

توضیح: در بخش نخست مقاله حاضر که در شماره گذشته به چاپ رسید دیدیم که چگونه لرد کرزن با پنهانکاری کامل و پرداخت رشوه، قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را پی ریخت، ولی متعاقب اعلام این قرارداد، هم در داخل ایران از سوی ملت گریبان نواندیش، علما و مذهب‌بیون، دموکراتها و مشروطه خواهان شناخته شده، ژاندارمری و برخی از افسران قزاق، و هم در خارج، از سوی فرانسه و آمریکا با مخالفت گسترده ای روبرو شد. اینک بخش دوم و پایانی مقاله را به نظر علاقمندان می‌رسانیم.

مبارزه روسیه با قرارداد

اما هیچک از اینها لزوماً به معنی مرگ قرارداد ۱۹۱۹ نبود. اگر مخالفان داخلی و خارجی قرارداد، با چنان گستردگی و قوتی آن را مردود نشمرده بودند یا اگر دولت انگلستان بطور کلی - و بویژه نایب السلطنه هندوستان، وزارت امور هندوستان، وزارت دارایی، و وزارت جنگ - آماده بودند تا وسایل لازم - یعنی حمایت مالی و نظامی کافی - برای دفاع از قرارداد در داخل خود ایران را فراهم سازند قرارداد می‌توانست فرجام خوشی پیدا کند. کرزن با وجود مخالفت یا تردیدهای جدی این اجزای حکومت انگلیس، قرارداد را به پیش برد چه اعتقاد داشت که برای جلب سکوت رضایت آمیز آنها نیازی نیست که بیش از بهای اساسی و نه چندان هنگفتی که آنها سرانجام پذیرفتند، پرداخت کند. اما لواز م موفقیت قرارداد بمراتب بیش از آن چیزی بود که کرزن (بر اساس گزارش‌های خوش بینانه کاکس در طول مذاکره در تهران) پیش بینی کرده بود و با آشکار شدن این حقیقت، دیگر نه نایب السلطنه هندوستان و نه وزارتخانه‌های دولت انگلیس حاضر به یاری رساندن به کرزن نبودند.

مخالفت داخلی و خارجی با قرارداد به پیاده شدن بلشویک‌ها در آنزلی در ماه مه ۱۹۲۰ و اعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران در رشت انجامید که هدف آشکارش پیشروی تا تهران و برانداختن سلسله قاجار بود. برای مقابله با این حرکت، از نظر نظامی و مالی به تسهیلاتی بمراتب بیش از آنچه کاکس و کرزن در دسترس داشتند نیاز بود. در ژوئن ۱۹۲۰ که مأموریت موقت کاکس در

تهران پایان یافت بسیاری از صاحب‌منصبان انگلیسی حاضر در تهران و از همه مهم‌تر، مستشاران نظامی و مالی که برای اجرای قرارداد ۱۹۱۹ به ایران آمده بودند - درباره چگونگی انعقاد و اجرای قرارداد دچار تردیدهای جدی بودند و چندی نگذشت که هرمن نورمن وزیر مختار جدید انگلیس در تهران را نیز با خود همداستان ساختند.

مخالفت روسها با قرارداد سه چهره داشت. مؤثرترین شکل مخالفت آنها، واکنش شدید مسکو در برابر قرارداد بود که عمدتاً از آن ترس آنها از این بود که ایران به یک پایگاه انگلیسی بر ضد آنان بدل شود. سرچشمه دیگر مخالفت، افسران روس سفید لشکر قزاق ایران بودند که مخالفت شان هم دلایل مبین پرستانه داشت و هم از آبشخور نفع شخصی سیراب می‌شد. سومین منبع مخالفت، حکومت روسیه تزاری و روس‌های سفید، مستقر در پاریس بود که هنوز از سوی ایران و انگلیس به رسمیت شناخته می‌شد و هیئت نمایندگی کوچکی هم در تهران داشت. هنگام اعلام انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و لغو معاهده ۱۹۰۷ هنوز نتیجه جنگ داخلی روسیه معلوم نبود. روشن است که روس‌های سفید شدیداً نیازمند پشتیبانی انگلیس بودند و نمی‌خواستند بر سر از دست رفتن امتیازات شان در ایران، کرزن را رنجیده خاطر سازند. ولی سفارت آنها در تهران بی‌سروصدا افسران روس لشکر قزاق را به فعالیت بر ضد قرارداد تشویق می‌کرد.^{۷۴}

انقلاب فوریه روسیه، افسران روس لشکر قزاق را به دو دسته هوادار تزار و دموکرات تقسیم کرد. سرهنگ کلرژ که از سوی دولت کرنسکی به فرماندهی این لشکر برگمارده شده بود طبعاً به رژیم نوپای روسیه وفادار بود ولی بیشتر افسران تحت فرمان او هنوز سرسپرده تزار بودند. البته مادام که رژیم جدید به عنوان تنها دولت مشروطه روسیه بر سر کار بود آنها با فرمانده جدیدشان مدارا می‌کردند.^{۷۵} انقلاب اکتبر این وضع را دگرگون ساخت چه در جریان مخالفت با بلشویک‌ها در روسیه، عناصر دموکرات به سرعت به حاشیه صحنه رانده شدند و ژنرال‌ها و آدمیرال‌های هوادار تزار، پرچم مبارزه بر ضد بلشویسم را به دست گرفتند. کلرژ هنوز به دولت کرنسکی وفادار بود و افسران تزاری تصمیم به برکنار ساختن او گرفتند.^{۷۶}

مبارزه با

قرارداد ۱۹۱۹

ایران و انگلیس

(بخش دوم)

نوشته دکتر محمد علی

همايون کاتوزیان

استاد باز نشسته دانشگاه کنت - انگلستان

ترجمه علیرضا طیب

● واکنش شدید مسکو در برابر قرار داد عمدتاً زاده ترس آنها از این بود که ایران به یک پایگاه انگلیسی بر ضد حکومت نوپای بلشویکی تبدیل شود.

نیروهای موجود یعنی لشکر قزاق، ژاندارمری و پلیس جنوب، نیروی نظامی متحدالشکلی برای ایران تشکیل شود. افسران روس لشکر قزاق قطع نظر از احساسات و وفاداریهای میهن پرستانه شان آشکارا نشانه‌هایی دال بر لطمه دیدن شغل و امتیازات خود می‌دیدند؛ امتیازاتی که حصول آنها در هر ج و مرجی که پس از جنگ بر کشور خودشان و بخش اعظم اروپای مرکزی و شرقی حاکم بود محتمل نمی‌نمود. از همین رو آنان مصمم بودند که در برابر اجرای این برنامه نظامی مقاومت کنند. شاه به حضرات سه گانه، انگلیس و قرار داد اعتمادی نداشت و از این گذشته مایل بود تا جایی که بتواند لشکر قزاق را به عنوان گارد شخصی تحت امر خویش حفظ کند. به همین دلیل شاه از مقاومت استار و سلسکی در برابر این تغییر و مبارزه او با قرار داد که از طریق تماس پنهان با سیاستمداران بر جسته مخالف قرار داد صورت می‌گرفت بی‌سروصدا حمایت می‌کرد.

در واقع استار و سلسکی اندکی پس از امضای قرار داد، مخالفت فعال خود را با آن شروع کرده بود. شاه چند روز پس از امضای قرار داد برای دیدار از اروپا کشور را ترک کرد و کاکس ضمن گفتگو با استار و سلسکی کوشیده بود او را مطمئن سازد که در نظر نیست هیچ اقدام شتابزده‌ای صورت گیرد و هرگاه قرار باشد تصمیمی گرفته شود در باره آن کاملاً با او مشورت خواهد شد. کاکس کوشید تا بدگمانی وزیر مختار روسیه تزاری در تهران را بر طرف سازد. اما در نهایت، هم استار و سلسکی و هم وزیر مختار به او گفتند که هرگونه تصمیم‌گیری در این مورد باید دولت روسیه تزاری مستقر در پاریس است. کاکس هم از روی خوش بینی نتیجه گرفت که دیگر با استار و سلسکی مشکلی نخواهد داشت.^{۸۱} ولی خوش بینی او چندان نپایید؛ یک ماه بعد خود او به لندن گزارش داد که هم استار و سلسکی و سفارت روسیه و هم عناصر بلشویک به شدت بر ضد وثوق الدوله و قرار داد فعال شده‌اند.^{۸۲} استار و سلسکی گزارش مفصلی در باره تهدید جدی بلشویک‌ها برای استان‌های شمالی ایران تسلیم وثوق الدوله کرده و به او پیشنهاد نموده بود که یکان‌های پراکنده قزاق تحت فرمان خودش در شمال گرد آیند تا با نیرویی کار ساز با هرگونه اقدام بلشویک‌ها مقابله کند.^{۸۳} کاکس (و وثوق الدوله) نسبت به انگیزه‌های استار و سلسکی -

سازمان دهنده این اقدام که در منابع فارسی غالباً از آن به عنوان «کودتا بر ضد کلرژه» یاد می‌شود یکی دیگر از افسران بلند پایه روس لشکر قزاق به نام سرهنگ استار و سلسکی بود و سرهنگ فیلار تف و آتریاد رضاخان در لشکر قزاق آن راهبری می‌کردند. کودتاچیان کلرژه را پادگان خودش در تهران غافلگیر و خلع سلاح، و مجبور به ترک ایران کردند.^{۷۷}

روشن نیست که آیا احمد شاه هم از این حرکت خبر دار بوده است یا نه، ولی سفارت روسیه تزاری در تهران در برابر آن مخالفتی از خود نشان نداد و ظاهراً انگلیس هم پشتیبان آن بود یا در برابر آن سکوتی رضایت‌مندانه پیشه کرد.^{۷۸} نویسندگانی که بعدها به این ماجرا ایراد داشته‌اند گاه از آن به عنوان «نخستین کودتای رضاخان» یاد کرده‌اند. ولی بدون تصمیم قبلی افسران بلند پایه روس، رضاخان حتی به فکر چنین حرکتی هم نمی‌افتاد. حتی در این مورد تر دیدهای جدی وجود دارد که چنانچه او رهبری کودتای فوریه ۱۹۲۱ را بر عهده داشته است (یا در واقع اگر می‌توانست بر عهده داشته باشد) آیا این حرکت را تزلزل آیر و نساید و برخی دیگر از افسران انگلیسی سازمان نداده بوده‌اند و سفارت انگلیس در تهران دست کم بلافاصله پس از وقوع این حادثه از آن پشتیبانی نکرده است.

در حال، شاه استار و سلسکی را به فرماندهی نیروی قزاق برگماشت. چون بلشویک‌ها پیشاپیش منافع و امتیازات تزاری در ایران را باطل و بی اعتبار اعلام کرده بودند انگلیس خود را ملزم می‌دید که بخش اعظم نیازهای مالی این نیرو را که اکنون به سطح یک لشکر ارتقا یافته بود عهده‌دار شود. انگلیسی‌ها از دسامبر ۱۹۱۷ ماهانه ۱۰۰ هزار تومان کمک مالی به نیروی قزاق می‌پرداختند^{۷۹} که به ۶۰ هزار تومان بودجه‌ای که دولت ایران برای این نیرو تخصیص داده بود افزوده می‌شد. سربازان و درجه داران قزاق دستمزدها ناچیزی دریافت می‌کردند و غالباً افسران ارشدشان تمام یا بخشی از حقوق آنها را به جیب می‌زدند. قزاق‌ها تا حدودی از طریق تاراج و غارت روستاهای پیرامون قرار گاه خود که با تشویق یا دستکم سکوت فرماندهانشان صورت می‌گرفت زندگی می‌گذراندند.^{۸۰}

در قرار داد ۱۹۱۹ پیش بینی شده بود که از

● در قرارداد ۱۹۱۹ پیش‌بینی شده بود که از نیروهای موجود یعنی لشکر قزاق، ژاندارمری و پلیس جنوب، نیروی نظامی متحدالشکلی برای ایران تشکیل شود.

که شاید يك کودتای احتمالی را هم شامل می‌شد. بدگمان بودن دولتی بخشی از گزارش‌ها که بر واقعیات استوار بود جدی گرفتند. از همین رو وثوق الدوله پیشنهاد کرد که نورپر فورث یا نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران تقویت و يك نیروی انگلیسی هم به تبریز گسیل شود.^{۸۴}

در سپتامبر ۱۹۱۹ نصرت الدوله فیروز که برای تمهید مقدمات سفر رسمی و قریب الوقوع احمدشاه در لندن به سر می‌برد کرزن را مطلع ساخت که استار و سلسکی به نفع روسیه تزاری فعالیت می‌کنند و شاه هم که نیروی قزاق را اگر دشخصی خود می‌داند به او اعتماد دارد؛ به علاوه استار و سلسکی پیشاپیش نشان داده بود که «می‌تواند به خطری بسیار جدی مبدل شود». فیروز میرزا و همکارانش بطور جدی درباره امکان برکنار ساختن استار و سلسکی بحث کرده و بر این گمان بودند که انجام آن، کار آسانی است. ولی کرزن از آن رو که این مسئله را «مربوط به دولت ایران و نه دولت خودمان [انگلیس]» می‌دانست از ابراز نظر خودداری کرد.^{۸۵} فیروز میرزا و همقطارانش خیلی زود در یافتند که برکناری وی به هیچ وجه آسان نیست^{۸۶} (ر. ک. جلوتر). در عین حال، کرزن پیشنهاد وثوق الدوله مبنی بر تقویت نیروهای انگلیسی مستقر در ایران را با وزارت جنگ در میان گذاشت که مورد پذیرش قرار نگرفت.^{۸۷}

کاکس در نامه‌ای به کرزن نوشت که قصد ندارد فردی هوچی و جنجال‌ساز به نظر رسد ولی گزارش او درباره وضع شمال و شمال غرب ایران (وواکنش او به این وضع) کاملاً با این وصف و حال جور در می‌آمد. نورپر فورث یا نیروهای انگلیسی مستقر در قزوین به هیچ وجه تکافوی وظایفی که به عهده‌اش گذاشته بودند نمی‌کرد. در تبریز هم نشانی از نیروهای انگلیسی نبود. خراسان به دلیل آرایش نیروهای حافظ کمر بند شرقی ایران در آن خطه که زیر فرمان ژنرال مالسون بودند ممکن بود برای بلشویک‌ها در دسری جدی باشد. با وجود موفقیتی که به تازگی سربازان ایرانی و انگلیسی بر ضد جنگلی‌ها در گیلان به دست آورده بودند «رفتار یکان‌های قزاق... چنان زشت و بیرحمانه، و بی‌لیاقتی مقامات (حکومتی) ایران چنان آشکار بود که روستاییان از بازگشت رژیم جنگلی‌ها استقبال می‌کردند و این جنبش در پیوند نزدیک با عناصر بلشویک و ترک با کوبار دیگر به

پیشرفت‌هایی دست یافت»، و انگهی مسلم بود همین که ژنرال دنیکن (فرمانده نیروهای روس سفید) به ساحل خزر باز می‌گشت «بار دیگر کنترل دیرین خود را بر ساحل ایرانی خزر برقرار می‌ساخت». کاکس در این حال می‌دید که چگونه خوش‌بینی قبلیش در برخورد با واقعیات به باد می‌رود و در پایان گزارش طولانی و مبسوط خود به این حقیقت اعتراف کرد:

«بدر نظر گرفتن قرارداد اخیر، آیا باز باید بنشینیم و نظاره گر جریانی باشیم که تنها به واسطه کمکی که با کشتی‌ها و یولمان [به دنیکن] کرده ایم عملی شده است؟ آیا نباید اکنون به ایران کمک کنیم تا موقعیت قانونی خود را در ساحل دریای خزر از نو به دست آورد و از برقراری دوباره نفوذ روس‌ها جلوگیری کند؟»^{۸۸}

کاکس در پی این گزارش، گزارش دیگری درباره تماس‌ها و فعالیت‌های تهدیدآمیز مردان دنیکن ارسال و در آن چنین اظهار نظر کرد: «جای تردید نیست که این فعالیت‌ها بخشی از تلاش دنیکن در پیوند با سفارت روسیه و استار و سلسکی برای اعاده و تقویت موقعیت روسیه در شمال ایران است».^{۸۹} دنیکن پیش از آنکه بتواند چنین حرکتی انجام دهد در جنگ داخلی روسیه شکست خورد؛ در عوض، چند ماه پس از آن بلشویک‌ها در انزلی پیاده شدند. در این زمان هم وثوق الدوله و هم کاکس از امکان وقوع چنین حادثه‌ای باخبر بودند. با نزدیک شدن به سال ۱۹۲۰ کاکس تلگرام کوتاه و خشکی از کرزن دریافت کرد که در آن آمده بود وزارت امور هندوستان «مطلقاً مخالف» است که از پایان دسامبر به بعد کمک مالی ماهیانه به قزاق‌ها پرداخت شود.^{۹۰} اما در عمل، این کمک مالی شش ماه دیگر هم ادامه یافت ولی به سهولت می‌توان حدس زد که کاکس خداخدا می‌کرد اوضاع تغییر کند.

بایشروی ارتش سرخ به سمت جنوب و فتح مواضع روس‌های سفید «تهدید بلشویک‌ها» روز به روز جدی‌تر می‌شد. وثوق الدوله و هر چه بیشتر - کاکس با پیش‌بینی پیاده شدن بلشویک‌ها در انزلی پس از سقوط پتروفسک و کراسنودسک، بیش از پیش بر حضور نظامی و دریایی انگلیس برای حفاظت از ساحل خزر با فشاری می‌کردند.^{۹۱} ولی وزارت جنگ انگلستان از جای خود تکان

نمی خورد. کرزن نوشت که در لندن اوضاع «بطور تمام و کمال درک و بررسی شده است»:

«ما هم مایل بودیم ناوگان کوچک و نفرات انگلیسی جایگزین شوند ولی در یاداری نمی توانست اجازه این کار را بدهد مگر آنکه وزارت جنگ امنیت با کور اتضمین کند و وزارت جنگ هم چنین نمی کرد مگر آنکه دولشکر از لشکرهای متفقین به همراه یک لشکر ذخیره برای حفظ خط تلگراف باتوم- باکو در اختیارش باشد. اینها شرطهایی نبود که به زودی تحقق یابد و بنا بر این طرح مزبور بایی میلی رد شد».

انگلیسی هاسعی داشتند حداکثر تلاش خود را برای کمک به ایران بکنند ولی کرزن «از اینکه ایرانی هادام می کوشند ما را مسئول عواقب رخت و بی لیاقتی های گذشته خود جلوه دهند کمی خسته شده [بود] و فکر می کرد [د] آنها عادت کرده اند هم پیش از حد مطالبه و هم پیش از حد شکایت کنند.»^{۹۲} اینها نخستین قرآنی بود که نشان می داد کرزن از اینکه پیوسته به او گوشزد کنند فاقد ابزارهای لازم برای اجرای سیاست خود است خشمگین می شود. کاکس این حرکت کرزن را بی پاسخ نگذاشت. دولت وثوق الدوله یک موفقیت بود ولی «این دولت اکنون در برابر تجاوز فعال [بلشویکها] ناتوان است و چون پای منافع ما و نیز منافع ایران در میان است بر خود واجب می بینم اطمینان دهم که دولت ایشان در باره چشم انداز امور دچار هیچ تصور باطلی نیست.»

عوامل بلشویکها به سازماندهی کمیته های هوادار بلشویسم در داخل ایران کمک کرده بودند و دولت می کوشید تا جلوی آنها را بگیرد. اما عامل تعیین کننده، کنترل خط تلگرافی بود که از ساحل خزر به تبریز کشیده شده بود. او بار دیگر درخواست کرد تا موضوع از نو مورد بررسی قرار گیرد.^{۹۳}

بلشویکها چشم به پایگاه چریکی موجود در گیلان داشتند. اینها چریکهای جنگلی بودند که از سال ۱۹۱۵ توسط میرزا کوچک خان سازماندهی شده بودند و تحت رهبری او فعالیت داشتند. بعدها کوچک خان به جنبش اتحاد اسلام که هوادار عثمانی بود پیوست که این به پیش از فروپاشی این جنبش در پایان جنگ جهانی اول باز می گشت. کوچک خان با سیاستمداران ملی تهران تماس داشت و گاه برای

تصمیم گیری نظر آنها را جویامی شد. نو عا هر زمان که در تهران کابینه ای ملی بر سر کار بود میرزا از فعالیت خود می کاست ولی باروی کار آمدن کابینه های هوادار روسیه یا انگلیس بر فعالیت خود می افزود. مخالفت میرزا کوچک خان با دولت وثوق الدوله در سال ۱۹۱۸ و دست زدن او به یک رشته عملیات چریکی قابل پیش بینی بود. در یک مرحله، نیروهای اورشت و برخی دیگر از شهرهای بزرگ شمال گیلان را به تصرف خود در آوردند.^{۹۴} در بهار ۱۹۱۸ وقتی ژنرال دنسترویل سعی داشت نیروهای تحت فرمان خود را برای مقابله با نیروهای عثمانی در قفقاز از راه انزلی به باکو برساند ناچار شد برای عبور با جنگلی ها وارد مذاکره شود. سرانجام دو طرف موافقتنامه ای هشت ماده ای برای عبور صلح آمیز نیروهای انگلیسی امضا کردند. در سپتامبر نیروهای ژنرال دنسترویل ناچار شدند باکو را تخلیه و از راه انزلی به ایران عقب نشینی کنند و به عنوان نورپر فورث یا نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران تحت فرماندهی یک ژنرال دیگر در قزوین مستقر گردند.^{۹۵} در پی اعلام قرار داد ۱۹۱۹ نیز یک بار دیگر جنگلی ها شوریدند ولی حمله بزرگ قزاقها به کمک نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران آنها را وادار به عقب نشینی کرد؛ البته (همانطور که در گزارش کاکس آمده بود) رفتار زشت و بیرحمانه قزاقها موجب شد تا روستاییان آرزوی بازگشت کوچک خان را کنند. از میانه سال ۱۹۱۹ بلشویکها هیئت هایی را برای جلب نظر کوچک خان و انجام عملیات مشترک نزد وی فرستاده بودند.^{۹۶} ولی او بیطرف مانده و حتی برای تسویه اختلافها، با دولت وثوق الدوله وارد مذاکره جدی شده بود. در نوامبر ۱۹۱۹ کوچک خان شرایط خود را برای آشتی به همراه یک جلد قرآن امضا شده به نشانه «صدق گفتار» خود از طریق استاندار گیلان میرزا احمدخان آذری به دولت تسلیم کرد. طبق گزارش سرگرد ادمنندز افسر سیاسی ارتش انگلیس، در ژانویه ۱۹۲۰ کوچک خان و تنی چند از رزمندگانش بی خونریزی و در میان فریادهای «زننده باد کوچک خان» مردم وارد رشت شده بودند ولی «بازگشت قزاقها چند روز بعد هیچگونه شور و هیجانی بر نیانگیخت». ادمنندز اضافه می کند که این ماجرا «نیازی به تفسیر ندارد». او از شرایط دقیقی که کوچک خان به دولت پیشنهاد کرده

● افسران روس لشکر قزاق در قرار داد ۱۹۱۹ نشانه های آشکاری دال بر لطمه دیدن شغل و امتیازات خود می دیدند و از همین رو مصمم بودند در برابر اجرای آن مقاومت کنند.

● احمدشاه به وثوق الدوله و همکارانش، دولت انگلیس، و قرار داد اعتمادی نداشت و از این گذشته مایل بود تا جایی که بتواند لشکر قزاق را به عنوان گارد شخصی تحت امر خویش حفظ کند.

بود اطلاعاتی نداشت ولی معتقد بود که این شرایط شامل جذب بیشتر نفرات کوچک خان در نیروی ژاندار مری، و پرداخت غرامت مالی (به مردم؟) برای خساراتی بود که سران دولتی وارد ساخته بودند. به نظر ادموندز «بار سیدن بلشویک‌ها به پشت دروازه‌ها [ای تهران] حل مسئله جنگلی‌ها بسیار دیر به دست آمده [بود]»^{۹۷}

در ماه مارس، ادموندز گزارش داد که به نظر می‌رسد به دلیل دورویی آذری سازش جنگلی‌ها با دولت به مانع برخورد کرده است. او دریافته بود که آذری دو قرار داد با کوچک خان بسته ولی پس از آن «برای طفره رفتن از اجرای تعهدات خویش همه روزه صفتی خود را به کار بسته است». جنگلی‌ها «طبعاً بدگمان شدند» و آذری کوشید این بدگمانی را بهانه قرار دهد و دشمنی خود را با آنها از سر گیرد. این موضوع به اطلاع وثوق الدوله رسید و آذری را فراخواند و یک قاضی بلندپایه را برای یافتن واقعیت امور به گیلان گسیل داشت. کوچک خان از دستیار ادموندز «به صمیمانه ترین شکلی» استقبال کرده و به او قول داده بود جلوی هر گونه جنبش بلشویکی را در گیلان بگیرد. ادموندز اعتقاد داشت که تعیین فوری یک استاندار «متکی به خود» یک نیاز جدی است.^{۹۸}

در همان ماه (مارس ۱۹۲۰) کمیسیون مشترک افسران انگلیسی و ایرانی که امیر موثق افسر عالی رتبه لشکر قزاق (که بعدها به ژنرال محمد نخجوان معروف شد) و سرهنگ ژاندار مری فضل... خان آق اولی نیز در آن حضور داشتند و ریاست آن با ژنرال دیکسون بود گزارش خود را در باره تشکیل یک نیروی نظامی متحد الشکل تسلیم کرد. همانگونه که پیش بینی می‌شد اصلی ترین نکته این گزارش ادغام نیروهای قزاق، ژاندار مری و پلیس جنوب تحت فرماندهی واحد بود.^{۹۹} استار و سلسکی مبارزه خود را بر ضد این پیشنهاد شدیدتر کرد. استدلال او این بود که نیروی قزاق بر اساس معاهده ای با روسیه تشکیل شده و خود شاه (که در آن هنگام هنوز در اروپا به سر می برد) به او اطمینان داده است که استقلال این نیرو همچنان حفظ خواهد شد. وثوق الدوله از دولت انگلیس خواست مقامات دولت روس های سفید در پاریس را وادار د تا به استار و سلسکی دستور دهند از کار کناره گیرند.^{۱۰۰} اندکی پس از تسلیم گزارش کمیسیون مزبور، سرهنگ آق اولی خود کشی کرد.

بیشتر مردم معتقد بودند که او به دلیل مخالفت با این گزارش دست به خود کشی زده است.^{۱۰۱}

در این بین، کابینه ایران با توجه به بالا گرفتن هراس از «تهدید بلشویک‌ها»، با مشورت با کاکس در صدد یافتن راه‌های دیگری برای برخورد با مشکل استار و سلسکی بر آمد. یک راه، قطع کمک مالی انگلیس به نیروی قزاق بود تا بدین ترتیب این لشکر به نیروی بمزاتب کوچکتی کاهش یابد که ۶۰ هزار تومان بودجه در نظر گرفته شده از سوی دولت ایران برایش کافی باشد. راه دیگر - که با توجه به حساسیت‌های کرزن به شکلی بسیار محتاطانه مطرح شد - تماس مستقیم با روسیه شوروی بود.^{۱۰۲} چند روز پیش از آن، وثوق الدوله ابراز شگفتی کرده بود که آیا - «اگر فشارها جدی شود» - انگلیس به فکر «عقب نشینی از ایران و صرفاً دفاع از مرزهای هندو رها ساختن ایران زیر تاخت و تاز بلشویک‌ها» خواهد افتاد.^{۱۰۳} کاکس نتیجه گرفت که جدای از تقویت نیروهای مستقر در ایران به کمک نیروهای موجود در هندو بغداد:

اکنون [بهترین راه] حمایت از منافع خودمان و پاسخگویی به درخواست‌های اخلاقی ایران برای برخورداری از پشتیبانی ما این است که از نو کنترل در بای خزر را به دست گیریم. ما جداً امیدواریم که چنین امکانی بار دیگر مورد بررسی قرار گیرد.^{۱۰۴}

کرزن احساس می‌کرد که به حمایت همقطارانیش نیاز دارد و در نشست کنفرانس ویژه وزارتخانه‌های ذی‌مدخل که به جای کمیته دائمی شرقی کابینه انگلیس تشکیل شده بود موضوع را به تفصیل به بحث گذاشت. او نوشت که درخواست از مقام‌های روس سفید برای جلوگیری از فعالیت‌های استار و سلسکی عملی نیست. بهترین راه از میان راه‌هایی که کاکس پیشنهاد کرده بود قطع کمک مالی انگلیس و کوچکتر کردن نیروی قزاق بود. به عقیده نظامیان لندن، حمله بلشویک‌ها به ایران امر بسیار بعیدی بود و با نیروی نظامی قوی تری هم نمی‌شد جلوی رخنه گروه‌های کوچک بلشویک به خاک ایران را گرفت. تقویت نیروهای ایران به کمک اعزام نیرو از هندو بغداد به این زودی‌ها ممکن نبود ولی همگان اتفاق نظر داشتند که احیای فرماندهی نیروی دریایی انگلیس در دریای خزر بیشترین فایده را در بر دارد.

● احمدشاه از مقاومت و مبارزه فرمانده نیروی قزاق با قرارداد که از طریق تماس پنهان با سیاستمداران برجسته مخالف قرارداد صورت می گرفت بی سروصدا حمایت می کرد.

ترتیبی بادیگران، خود را ایمن سازد. ۱۰۷»
 نامه ای هم که در همان اواخر به قلم فیروز میرزا در روز نامه تایمز منتشر شده بود به امکان شناسایی روسیه شوروی از سوی ایران اشاره داشت کرزن را مضطرب ساخته بود. او به نصرت الدوله گفته بود «به من ارتباطی ندارد که این اقدام شمار امتنی کنم» ولی «در هنگامی که ایران می رود تا نخستین ثمرات قرارداد ایران و انگلیس را بچشد» او نمی توانست با چنین اقدامی از سوی ایران همدل باشد. ۱۰۸ رفتار کرزن درست مانند عاشق حسودی بود که نسبت به اینکه معشوقش رابطه جدیدی برقرار کند بدگمان است و اکنون در برابر دشواری های بزرگ و پیش بینی نشده همان حالت روانی را از خود بروز می داد که سبب شده بود قرارداد ۱۹۱۹ را در پنهانکاری کامل منعقد سازد.

فکر مذاکره مستقیم با مسکو بسیار معقول به نظر می رسید و تقریباً مسلم بود که بلشویکها از پیاده شدن در انزلی و اشغال آن شهر منصرف می کرد و مسیر تاریخ را برای ایران و قرارداد دگرگون می ساخت. مشیرالدوله که در ژوئیه ۱۹۲۰ جای وثوق الدوله را گرفت با وجود رجش شدید کرزن، همین سیاست را در پیش گرفت. البته دولت او در فوریه ۱۹۲۱ سقوط کرد و در این زمان سیدضیاء چند روز پس از کودتا، قرارداد ایران و شوروی را که در دولت قبلی شکل گرفته بود به امضا رساند. بدین ترتیب رضاخان بود که با عقب نشینی بلشویکها از گیلان (که به فروپاشی و شکست بلشویکهای ایرانی و جنگلی ها انجامید) و برقراری رابطه دوستانه میان آنها و دولت ایران و نیز با خودش، سود اصلی را از قرارداد برد. مشکل دولت وثوق الدوله، نه تنها وابستگی کاملش به حمایت نظامی و مالی موجود انگلیس بلکه این هم بود که برخلاف مشیرالدوله که پادار این مسیر گذاشت، نتوانست در زمانی که هم در داخل و هم در خارج از کشور در انزوا قرار گرفته بود دست به کاری زند که خشم کرزن را برمی انگیزد. کرزن پیشنهاد دولت وثوق الدوله را ادای بر شناسایی روسیه شوروی منتفی نکرد و نمی توانست هم بکند ولی تنها کافی بود به آنها بگوید «با مسئولیت کامل خودشان» دست به چنین کاری بزنند.

در این میان، وثوق الدوله و نصرت الدوله فیروز برای تقویت موقعیت داخلی و خارجی خود به هر

دریاداری بدون وجود پایگاه های نظامی لازم، این امکان را منتفی می دانست و ارتش نیز نمی توانست این شرط را بپذیرد. کرزن که از همقطاران خود قطع امید کرده بود تصمیم گرفت خشم خود را بر سر وثوق الدوله (و کاکس) خالی کند که پرسیده بودند آیا انگلیس ایران را زیر تاخت و تاز بلشویکها خواهد کرد:

«اینگونه تذکرات هم نشانه کم لطفی است و هم بی مورد، و جادارد که در برابر آنها نجیده خاطر شد... [در قرارداد] هیچگونه تعهدی دایر بر دفاع از مرزهای فعلی ایران در برابر هر حمله ای [تصریح نشده است]. ما از نظر اخلاقی پذیرفته ایم که حداکثر سعی خود را به نفع ایران بکنیم و این کاری است که انجام داده و خواهیم داد... بنابراین اکنون که سربازی را که می توانیم، در این کشور نگه داشته و همه افسران موجود را به عنوان مستشار، و نیز مهمات و غیره را در اختیارشان قرار داده ایم نمی توانیم مدام شاهد باشیم که دولت ایران آه ناله کند که آنها را بی یار و یاور گذاشته ایم». ۱۰۵

وثوق الدوله در کمال نومیدی بار دیگر امکان فرستادن هیئتی به روسیه را پیش کشید و کاکس به او توصیه کرد که از فیروز میرزا بخواهد تا در اروپا موضوع را با کرزن در میان بگذارد. ۱۰۶ فیروز میرزا در لندن با کرزن دیدار کرد و با جویا شدن نظرش در این باره که «دولت ایران با حکومت روسیه شوروی رابطه مستقیم برقرار سازد و با آنها پیمان ببندد» او را «ترسانند». کرزن پاسخ داد که ارتباط گرفتن با نیروهای بلشویک که مرزهای ایران را تهدید می کنند قابل درک است ولی فرستادن هیئتی به مسکو برای برقراری رابطه رسمی با دولت شوروی مسئله بسیار دشواری است «که احتمالاً نمی توانم با آن نظر مساعدی داشته باشم و جز با پذیرش مسئولیت این اقدام از سوی خود آن دولت چنین کاری را به دولت ایران توصیه نمی کنم»:

«براستی من از این واقعیت بسیار ناراحتم که دولت ایران در حالی که همین تازگی با ما قرار دادی بسته است و ما حداکثر تلاش خود را برای عملی شدن آن می کنیم ظاهرأً اکنون به هر جاسر می کشد تا با تو سل به هر گونه

● کاکس خطاب به کرزن:
 آیا نباید اکنون به ایران کمک
 کنیم تا موقعیت قانونی
 خود را در ساحل دریای
 خزر از نو به دست آورد و از
 برقراری دوباره نفوذ روسها
 جلوگیری کند.

دستاویزی متشبه می شدند. آنها اگر می توانستند از طریق کنفرانس صلح پاریس برخی از سرزمین‌هایی را که در گذشته از ایران جدا و به امپراتوری‌های روسیه و عثمانی رسیده بود به کشور بازگردانند این موفقیت مستقیماً باعث می شد تا تصویری که مردم از آنها در ذهن داشتند بهبود یابد. اگر می توانستند پای سرمایه آمریکایی را به طرح‌های سرمایه‌گذاری ایران بازکنند هم موقعیت خودشان در کشور بهتر می شد و هم به جهان ثابت می گردید که ایران تحت حمایت انگلیس نشده است. اگر می توانستند با جمهوری نوپای آذربایجان (که هنوز زیر نفوذ بلشویک‌ها در نیامده بود) رابطه نزدیکی برقرار سازند ساحل غربی خزر بیش از گذشته از عملیات بلشویک‌ها در امان می ماند. اگر می توانستند شاه را در اروپا و ادار سازند که به استار و سلسکی دستور کناره‌گیری دهد و وضع بهتر می شد و اگر این ممکن نبود بهترین کار این بود که تا زمانی که موقعیت دولت در کشور تحکیم نیافته است بکوشند شاه را در اروپا نگاه دارند. آنان همه این راه‌ها را آزمودند ولی در همه آنها شکست خوردند.

در پایان ماه مارس احمدشاه به لرد دربی سفیر کبیر انگلیس در پاریس شکایت کرد که بر خور دولت و ثوق الدوله که به گفته شاه خودش او را از وفاداری به دولت انگلیس بر حذر داشته بود با او غیر دوستانه است و در راه بازگشت او به کشور کار شکنی می کند. او برای مخارج سفرش به ۴۰۰ هزار فرانک فرانسه نیاز داشت و غیر از آن انگلیس هم باید ترتیب بازگشت او را به ایران می داد.^{۱۰۹} و ثوق الدوله عقیده داشت که بازگشت زودهنگام شاه به کشور، مشکلات موجود را دوچندان خواهد ساخت و بدترستی پیش‌بینی می کرد که خودش دیگر قادر به ادامه کار نخواهد بود. وانگهی شاه برای دیدار از اروپا ۱۲۰ هزار تومان از بودجه دولت برداشت کرده و از آن پس هم ۵ میلیون فرانک دیگر خرج روی دست دولت گذاشته بود و همچنان برای دریافت منابع بیشتری به دولت فشار می آورد.^{۱۱۰} فیروز میرزا کوشید شاه را متقاعد سازد که «تاپیش از سپری شدن فصل گرما»^{۱۱۱} به کشور بازنگردد ولی شاه پنداشت که این نقشه‌ای است که انگلیسی‌ها برای «خلاص شدن از شر او» کشیده‌اند و بی‌دربی می‌گفت که یا از سلطنت کناره‌گیری

خواهد کرد یا اینکه از فرانسویان و آمریکاییان برای بازگشت به میهن استمداد خواهد نمود. فیروز میرزا و لرد دربی احساس کردند که بهتر است به خواسته‌های او تن در دهند. شاه به آنها گفت که از وثوق الدوله حمایت خواهد کرد و «به قرارداد ایران و انگلیس وفادار خواهد ماند».^{۱۱۲} در این میان، وثوق الدوله در تلگرامی از شاه خواسته بود تا به استار و سلسکی فرمان دهد که از سیاست دولت تبعیت نمایند ولی این تلاش نتیجه‌ای به دنبال نداشت. اکنون او از طریق کاکس از کرزن می‌خواست تا به شاه بگوید اگر به دسیسه‌های فرمانده لشکر قزاق پایان ندهد دولت انگلیس مقرر می‌کند ماهانه او را قطع خواهد کرد و تسهیلات بازگشت او به وطن فراهم نخواهد شد. کاکس افزود:

«اگر او امتناع کند توجیهی داریم که پیش از بازگشت وی اقدام لازم را انجام دهیم و اگر تن دهد می‌توانیم با در دسر کمتری همان نقشه را دنبال کنیم»^{۱۱۳}

کرزن از لرد دربی خواست تا تلاش خود را بکند.^{۱۱۴} شاه با وجود پافشاری دربی و نصرت الدوله فیروز از پذیرش خواسته آنها امتناع کرد و گفت تنها حاضر است تلگرامی دایر بر حمایت کلی از سیاست دولت برای وثوق الدوله بفرستد و حتی در این صورت، نباید استار و سلسکی از محتوای آن باخبر شود.^{۱۱۵} دو هفته بعد (در ۷ ماه مه) شاه در راه بازگشت به وطن در قاهره به سر می‌برد که هر من نور من از طریق فیلد مارشال آلن بی کرزن را مطلع ساخت که او «اطمینان بی‌قید و شرط» داده است که از دولت و ثوق الدوله حمایت خواهد کرد و در موضوع قزاق‌ها نیز همین که به پایتخت ایران برسد از همکاری دریغ نخواهد نمود.^{۱۱۶} شاه به هیچیک از این دو وعده پای بند نماند ولی پیش از دریافت تلگرام آلن بی، کرزن به کاکس تلگرام زد که

«با توجه به موضع لجاجت آمیز شاه، به نظر می‌رسد دست‌زدن به اقدامی که در تلگرام ماقبل آخرتان به شماره ۲۱۹۵ (مورخ ۲۱ آوریل) پیش‌بینی کرده بودید زیانی در بر ندارد»^{۱۱۷}

منظور کرزن همان عبارت‌تی بود که بالاتر نقل شد و در آن کاکس به «انجام اقدام لازم» اشاره کرده بود. اما این اقدام چه بود؟ مسلماً منظور، خلاص شدن از شر

شرق و غرب میدل سازد و آنها را قادر خواهد ساخت تا «بایاری بریتانیای کبیر برای کشور سیاستگذاری کنند و موجب پیشرفت آن گردند». ولی اگر چنین نباشد، او پیش بینی می کند که-

«ماز و سایل مقابله با حملات شدید مخالفان قرار داد و کسانی که سیاستی کاملاً مغایر با سیاست قرار داد را برای ایران تبلیغ می کنند محروم خواهیم ماند؛ زیرا نمی توان انکار کرد که با بر خوردی حاکی از بی میلی و تردید نه تنها حقوق و مصالح ایران در خطر قرار خواهد گرفت بلکه آن بنای عظیمی که من و شما با هزار زحمت برافراشته و به ارتفاع کنونی رسانده ایم فرو خواهد ریخت و تنها نتیجه آن حماقتان این خواهد شد که مردم ایران شخص من و جنابعالی را در معرض توهین و تخطئه قرار دهند و لعن و نفرین مان کنند که چرا اصلاً چنین قرار دادی را امضا کرده ایم.»

و ثوق الدوله این درخواست بلند بالا را با بحثی مشروح و منطقی در تأیید دعاوی ایران برای اصلاحات مرزی همراه کرد و در پاسخ جواب غیر مسئولانه کرزن به فیروز میزبان نوشت:

«حضرت والا در تلگرام تان اشعار دارید که عالیجناب لرد کرزن به شما اطمینان داده اند که نه شخص ایشان و نه هیئت نمایندگی بریتانیا [در کنفرانس صلح پاریس] هیچکدام با دعاوی ارضی ایران موقعی که عرض حال مربوط به این قسمت تسلیم کنفرانس شد مخالفت نخواهند کرد. اما بی طرف ماندن بریتانیای کبیر در این مورد به هیچ وجه کافی نیست. پیشرفت کار مادر آن مجمع نیاز حتمی به پشتیبانی فعال و مثبت بریتانیا دارد مخصوصاً با توجه به این موضوع که خواسته های ایران کاملاً موجه و عادلانه است.»^{۱۲۰}

فیروز میزبان ضمن ابلاغ تلگرام و ثوق الدوله، در غیاب کرزن به تفصیل درباره دعاوی ایران بالرد هار دینگ گفتگو کرد. هار دینگ خاطر نشان ساخت که این ادعاها بمراتب فراتر از حد اصلاح تجاوزات مرزی دیگر قدرتها به ایران است؛ هدف

شاه به هر طریق ممکن نبود زیر اکاکس نوشته بود که اگر شاه بپذیرد در موضوع استار و سلسکی با ما همکاری کند «می توانیم با در دسر کمتری همان نقشه را دنبال کنیم». و در هر حال، کنار گذاشتن شاه در هنگامی که او هنوز در اروپا به سر می برد آسان تر بود. می توان در این مورد حدس های بسیاری زد اما با توجه به زمینه عینی موجود، محتمل ترین امکان، اندیشه حل مشکل استار و سلسکی به اتکای زور بوده است. آشکار است که برای این کار نقشه ای وجود نداشت زیرا اکاکس در جواب کرزن می نویسد که «و ثوق الدوله فعلاً بریض احوال و بی میل است ولی «به مجرد آنکه امکانش فراهم شود در مورد نقشه این کار با او گفتگو خواهد کرد».^{۱۱۸} نقشه هر چه بود نتیجه ای نبخشید. شاه بعدها در تهران به و ثوق الدوله گفت که پیش از ترک کشور به استار و سلسکی گفته بوده است از هیچ دستوری که از او پیرایش بفرستد حتی اگر نسبت به اعتبار آن یقین داشته باشد پیروی نکند.^{۱۱۹}

موضوع اصلاحات مرزی را نصرت الدوله فیروز پیش از دیدار رسمی احمدشاه از اروپا و نیز در جریان این دیدار در لندن به تفصیل بالرد کرزن در میان گذاشته بود. فیروز میزبان در دیدارهای بعدیش از لندن هم باز با همان شور و حرارت بر این مسئله پای فشرد. این بار وی از حمایت و مداخله شخصی و ثوق الدوله بر خوردار بود که به صورت تلگرامی طولانی خطاب به خودش ارسال شده بود و او همانگونه که باید، نسخه ای از آن را تسلیم وزار تخار جبه انگلیس کرد. و ثوق الدوله در این تلگرام خاطر نشان ساخته بود که هم مفاد و هم روح قرارداد ۱۹۱۹ و نیز سخنان بعدی کرزن، حکایت از تضمین «موقعیت نیر و مند [ایران] در خاور میانه» و «بازگشت ایران به مجد و عظمت گذشته و موقعیت ممتازی که در آسیای سیستانه این کشور است» دارد. و اگر مردم ایران بویی از این حقیقت برند که این اهداف مورد بی اعتنائی قرار گرفته است. در اینجالحن و ثوق الدوله نیش دار می شود. دوست و دشمن بر ضد آنها متحد خواهند شد که کمترین نتیجه اش مرگ قرارداد خواهد بود. اگر روح قرارداد همان چیزی باشد که در جریان مذاکرات و از اعلامیه های عمومی کرزن دستگیرشان شده است در این صورت این قرارداد می تواند ایران را به رشته پیوند نیر و مندی میان

● با پیشروی ارتش سرخ به سمت جنوب و ثوق الدوله و کاکس بیش از پیش بر حضور نظامی و دریایی انگلیس برای حفاظت از ساحل خزر پافشاری می کردند ولی وزارت جنگ انگلستان از جای خود تکان نمی خورد.

● فکر مذاکره مستقیم دولت ایران با مسکو بسیار معقول به نظر می‌رسید و تقریباً مسلم بود که بلشویکها را از پیاده شدن در انزلی و اشغال آن شهر منصرف می‌کند.

قرارداد «نیرومند و مستقل ساختن ایران در داخل مرزهایش» و مقاومت در برابر «هرگونه تجاوز هر قدرت دیگری به مرزهای کنونی این کشور» بوده است؛ و درست نیست انگلیس در حالی که فاقد وسایل کمک به ایران برای عملی ساختن ادعاهایش و استرداد سرزمین‌های مورد بحث است از پذیرش دعاوی ایران در کنفرانس صلح حمایت فعال به عمل آورد. فیروز میرزاهم گفت که موضع انگلیس رادک می‌کند و به این قانع است که ادعاهای ایران در کنفرانس مورد بحث قرار گیرد و انگلیس فعالانه از صدور قطعنامه‌ای به این مضمون از سوی کنفرانس صلح پشتیبانی به عمل آورد:

«کنفرانس تصدیق می‌کند که دعاوی ارضی ایران در منطقه ماوراء خزر بر دلایل محکمی استوار است ولی در مورد کل این مسئله که بستگی به حل مسئله روسیه دارد در حال حاضر نمی‌توان تصمیمی گرفت.»^{۱۲۱}

نصرت الدوله تأکید کرد که چنین قطعنامه‌ای موضع دولت ایران را در داخل کشور بسیار تقویت خواهد کرد. هار دینگ به او پاسخ داد که مسئله را به اطلاع کرزن خواهد رساند ولی امید چندانی به تأیید آن ندارد.

کرزن به کاکس نوشت که از نظر او دعاوی ایران «به کلی نامعقول» است و در طول مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ هرگز به ذهنش هم خطور نکرده است که با حمایت از اصلاحات مرزی «تاریخ گذشته را زیر و رو کند».^{۱۲۲} وی همچنین در پاسخ رسمی به نصرت الدوله فیروز اعلامیه‌های پیشین خود درباره این موضوع را تکرار کرد: در حیطه اختیارات او نیست که دعاوی ایران را که این کشور می‌تواند مستقلاً تسلیم کنفرانس صلح سازد منتفی کند؛ ولی ایرانیان می‌توانند «عرضحال معتدل تری را در مورد خواسته‌های اساسی خویش، با حمایت دولت انگلیس» تسلیم کنفرانس نمایند.^{۱۲۳}

از این گفتگوها و نامه‌نگاری‌ها چنین برمی‌آید که طرفین درباره ماهیت و نتایج «خواست ایران» دچار سوء تفاهم بوده‌اند. اما آنچه سبب جدایی دو طرف شد ملاحظاتی بود که از سیاست واقع بینانه مایه می‌گرفت. کرزن و وزارت امور خارجه انگلیس قطعاً پیش‌بینی می‌کردند که فرانسویان و بویژه آمریکاییان

ولو به دلیل مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ قویاً در برابر دعاوی ایران خواهند ایستاد. همچنین مسلماً انگلیسی‌ها نگران پیامدهایی بودند که این دعاوی برای حکومت روس‌های سفید و سرخ و کل مناسبات قدرتهای غربی بار و سیه به بار می‌آورد. و سرانجام نکته دیگری که مطرح بود و اهمیتی کمتر از موارد پیشین نداشت و هار دینگ هم زیر کانه و به اختصار آن را به فیروز میرزا خاطر نشان ساخته بود این بود که برای آنها از پیش هم دشوار بود که (از وزارت دارایی، وزارت جنگ، وزارت امسور هندوستان و نایب السلطنه هندوستان) وسایل سرپا نگه داشتن قرارداد ۱۹۱۹ را تأمین کنند و اگر کنفرانس صلح با حمایت فعال وزارت خارجه انگلیس دعاوی ارضی ایران را تأیید می‌کرد آنها در موقعیتی نبودند که لوازم مستقیم و غیر مستقیم استرداد آن سرزمین‌ها را در اختیار ایران گذارند. از سوی دیگر طرف ایرانی شدیداً نگران مخالفان داخلی و خارجی نیرومندی بود که ادعای کردند با قرارداد، ایران تحت الحمایه انگلیس شده است. از همین رو اعلامیه‌های عمومی کرزن و تأکیدات علنی خودشان بر استقلال و توانمندی ایران نیاز آنها را بر طرف نمی‌کرد بلکه آنان به برهان چشمگیری احتیاج داشتند که بر صداقت و پاکی نیاتشان گواهی دهد. بر این اساس هیچ راه حلی برای مسئله وجود نداشت که خر سندی هر دو طرف را تأمین کند.

موضعگیری کرزن در برابر مسئله دعاوی ارضی ایران غیر منطقی نبود. ولی گرچه تأمین وسایل حفاظت از ساحل خزر خارج از توانایی او بود مخالفت وی با تلاش ایران برای به توافق رسیدن با مسکو مانند واکنش حسادت آمیزی که در برابر تلاش ایران برای باز کردن پای سرمایه و نیروی ماهر آمریکایی در توسعه ایران و جلب تأیید داخلی و بین‌المللی از این راه از خود نشان داد نامعقول بود. فیروز میرزای تیره‌روز در دیدار دیگری که با کرزن داشت این مسئله را با وی در میان گذاشت. کرزن هیچ اشکالی در استخدام «دو یاسه [آمریکایی] در اینجا و آنجا» نمی‌دید. فیروز میرزا با اشارات مبهم به طرح‌های گوناگون، کرزن را «ترساند» و سپس «سروقت دنیای نفت رفت». از دید کرزن این اشاره به آن معنی بود که شرکت نفت استاندارد اوایل آمریکا «تلاش می‌کرد جای پای در خاک ایران برای خود

● **کرزن به نصرت الدوله**
هشدار داد که فرستادن
هیئتی به مسکو برای
برقراری رابطه رسمی با
دولت شوروی مسئله
دشواری است که او
نمی تواند نظر مساعدی با
آن داشته باشد.

روسها با تعیین وی از سوی مورگان شوستر برای فرماندهی نیروی ژاندارم خزانه داری مخالفت کردند.^{۱۲۱} استو کس در سال ۱۹۱۸ و ابسته نظامی بریتانیا در تهران بود و بعداً پس از کودتای سیدضیا کوشید حمایت وزارت خارجه کشورش را از دولت نافر جام او جلب کند که در این راه چندین توفیقی به دست نیاورد.^{۱۲۲} جدای از همه مسائل دیگر، ایران و جمهوری نوپای آذربایجان برای مقابله با تهدید بلشویسم به همکاری یکدیگر نیاز داشتند. در پایان مارس سیدضیا قرار دادی با دولت آذربایجان منعقد ساخت و آن را برای تصویب به تهران فرستاد.^{۱۲۳} او در آوریل به تهران بازگشت و درباره موفقیت هایی که بلشویک ها بتازگی در قفقاز به دست آورده بودند هشدار داد. او راه هایی را برای نشان دادن عدم دشمنی ایران با روسیه شوروی پیشنهاد کرد.^{۱۲۴} (ر. ک. جلوتر). ولی در پایان همان ماه جمهوری آذربایجان به دست نیروهای بلشویک افتاد و اوضاع به شکل تعیین کننده ای بر ضد دولت و ثوق الدوله تغییر کرد.

قیام خیابانی

اما پیش از سقوط جمهوری آذربایجان، زمام امور تبریز و بیشتر ایرانیان آذری در شاخه تبریز حزب دموکرات آذربایجان به دست شیخ محمد خیابانی افتاده بود. تا امروز تقریباً همه طیف های سیاسی قویاً بر این باورند که انگیزه اصلی شیخ، مخالفت با قرار داد ۱۹۱۹ و دولت و ثوق الدوله بوده است؛ حتی مخبر السلطنه هدایت هم که در دولت مشیرالدوله قیام خیابانی را سرکوب کرد در دست مانند آخرین نویسنده ای که تاکنون درباره این رویداد اظهار نظر کرده است^{۱۲۵} همین اعتقاد را داشت.^{۱۲۶} از این گذشته، در این مورد که او در بی جدایی از کشور خواه به صورت کسب استقلال از ایران یا به احتمال قوی تر به شکل وارد شدن در ترتیبات مشترک با ترکیه یا روسیه شوروی بوده است گمان نیرومندی وجود داشت. ادعای رابطه داشتن او با ترکیه بسیار دور از ذهن بود (ر. ک. جلوتر) و خیلی زود رنگ باخت. ولی افسانه هواداری او از بلشویکها تقریباً بلافاصله پس از شکستش، توسط نخستین حزب کمونیست ایران، رهبران شورشی دیگری که در آذربایجان به پا شدند و نیز ۲۵ سال بعدتر توسط حزب توده در همه جا پراکنده شد و به یکی از اصول اعتقادی همه

دست و پا کند) و از همین رو به فیروز میرزا دربارۀ چنین طرحی «قویاً هشدار داد».^{۱۲۴} در همین دیدار بود که کرزن خرده گرفته که در حالی که انگلیس با ایران وارد قرار داده شده است و حداکثر تلاش خود را برای عملی شدن آن انجام می دهد ایرانیان «به هر جا سر می کشند»؛ «یک روز به فکر قرار داد با آذربایجان می افتند و روز دیگر به فکر وارد شدن در ترتیبات مالی با آمریکا میمان، و اکنون هم صحبت از به توافق رسیدن با دولت شوروی به میان می آورند».^{۱۲۵}

کرزن دستکم ایرادی در مذاکره ایران با جمهوری نوپای آذربایجان برای عقد معاهده ای فرهنگی و تجاری نمی دید. از همان اکتبر ۱۹۱۹ افسر سیاسی نورپر فورث گزارش داده بود که عناصر متمرد در آذربایجان ایران به حمایت این جمهوری دلگرم هستند.^{۱۲۶} در همان حال ایرانیان این اندیشه را پیش کشیدند که برای حمایت از اتباع ایرانی-بازرگانان، متخصصان و کارگران نفت در جمهوری آذربایجان این جمهوری نوپا را به رسمیت شناسند. کاردار سفارت روسیه تزاری در تهران به این طرح ایراد گرفته و در مورد امکان اینکه دنیکن «در مناطق تحت نفوذش بر خوردی غیر دوستانه با ایرانیان» در پیش گیرنده هشدار داده بود.^{۱۲۷} در هر حال، فیروز میرزا چندین از حضور نماینده روسیه تزاری در تهران خرسند نبود ولی جدای از این، اعتقاد داشت که شناسایی جمهوری آذربایجان می تواند جلوی جنبش پان تورانی را که ترکها در آن جمهوری و نیز در آذربایجان ایران مشوق آن بودند بگیرد.^{۱۲۸} کرزن در مورد این اندیشه اظهار نظری نکرد ولی باز اولیافانت خواست تا به کاردار روسیه سفید در لندن نامه ای بنویسد و بالحنی دوستانه ولی محکم به او نسبت به تهدیداتی که برای دولت ایران پیش آورده و آنان را از شناسایی جمهوری آذربایجان بر حذر داشته بودند هشدار دهد.^{۱۲۹}

در نوامبر و ثوق الدوله سیدضیاءالدین طباطبایی را در رأس یک هیئت رسمی شش نفره شامل سرهنگ ژاندار مری کاظم خان سیاح- که بعدها در کودتای ۱۹۲۱ با سیدضیا همکاری کرد- روانه باکو ساخت. این هیئت در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ عازم باکو شد و قرار بود در آنجا با سرهنگ سی. بی. [کلود] استو کس ملاقات کنند.^{۱۳۰} آشنایی سیدضیا با استو کس به سال ۱۹۱۱ بازمی گشت یعنی زمانی که

مار کسبست-لننیست های ایرانی از هر طیفی تبدیل گردید.

اما شواهدی که بتازگی به دست آمده است همه این فرضیات را رد می کند. این شواهد نشان می دهد که هدف قیام خیابانی برقراری یک حکومت خودمختار نیرومند در آذربایجان در عین حفظ پیوند این خطه با کل ایران بوده است تا بدین ترتیب به هر ج و مرج و بی نظمی در این استان پایان داده شود و طرح های نوینی بویژه در زمینه آموزش و پرورش، فرهنگ و امور اجرایی در آن خطه به اجرا گذاشته شود. همچنین از این شواهد چنین بر می آید که خیابانی و یارانش نه تنها هوادار بلشویسم نبودند بلکه فعالیت بلشویک ها را در تبریز غیر قانونی اعلام کردند و با آنان به مبارزه برخاستند و به همین دلیل وثوق الدوله در برابر حکومت آنان در آذربایجان سکوت پیشه کرد. منابعی که این شواهد در آنها آمده است دستنوشته منتشر نشده ای به تاریخ ۱۹۲۳ از احمد کسروی با عنوان قیام شیخ محمد خیابانی، گزارش های منتشر نشده سرگرداموندز، و به عنوان یک منبع تکمیلی کم اهمیت تر - خاطرات ابوالقاسم کحال زاده منشی ایرانی وقت سفارت آلمان در تهران که بتازگی منتشر شده است می باشد.

خیابانی در زمانی که قیام کردنز دیک به ۴۰ سال داشت. او امام جماعت درس خوانده یکی از مساجد تبریز بود و هر چند به درجه اجتهاد نرسیده بود در مدرسه طالبیه تبریز به تدریس اشتغال داشت و کسروی از شاگردان او در این مدرسه بود. او که از طرفداران انقلاب مشروطه بود از ابتدای تشکیل حزب دموکرات به این حزب پیوسته بود و مردم تبریز او را به عنوان نماینده خود در مجلس دوم انتخاب کرده بودند. در سال ۱۹۱۱ در پی بحرانی که بر سر ادامه فعالیت مورگان شوستر پدید آمد مجلس منحل شد و روس ها تبریز را به اشغال خود در آوردند. خیابانی از ترس روس ها به قفقاز پناه برد تا آنکه سرانجام امام جمعه تبریز برای او جهت بازگشت به موطنش کسب مصونیت کرد. او نخست به منصب امامت جماعت مسجد بازگشت و سپس حجره ای در بازار تبریز باز کرد و بی سروصدا با یاران دموکرات خود ارتباط برقرار نمود.

در پی انقلاب روسیه دموکرات های تبریز فعالیت خویش را از سر گرفتند ولی خیلی زود میان

آنها شکاف افتاد و به دو دسته تقسیم شدند: تجدیدون (یا گروه تجدد که به دلیل تصدی مسئولیت روزنامه حزب به همین نام چنین خوانده می شدند) و تنقیدون. رهبری گروه نخست با خیابانی بود و دکتر زین العابدین خان (برادر کاظم زاده ایرانشهر) رهبری گروه دوم را در دست داشت. کسروی از همان آغاز جزو تنقیدون بود که مشخصاً بر آنچه خود سبک «استبدادی» رهبری خیابانی می خواندند خرده می گرفتند. تا نزدیک به یک سال خیابانی و دموکرات ها فعالیت روز افزونی در اداره امور شهر و - تا جایی که ممکن بود - بقیه استان داشتند و دو تن متوالی از استانداران آذربایجان کاملاً در دست آنها در مانده بودند. دموکرات ها نیز دیک به نیمی از سلاح ها و مهماتی را که روس ها به جا گذاشته بودند برای خود برداشتند (و بقیه را برای دولت مرکزی گذاشتند) و باریشه کن کردن احتکار و بورس بازی به طرز مؤثر به مبارزه با گرسنگی پرداختند و از تهیدستان و گرسنگان دستگیری کردند. ولی کسروی قتل برخی چهره های «نامطلوب» و نیز تنی چند از «بیگناهان» را نیز به دار و دسته خیابانی نسبت می دهد. ۱۳۷

هنگامی که ارتش عثمانی به نام جنبش اتحاد اسلام، شهر تبریز را به اشغال خود در آورد، خیابانی را از این شهر بیرون کردند تا آنکه با بیرون رفتن نیروهای عثمانی در نوامبر ۱۹۱۸ او به موطن خویش بازگشت. بازگشت او به تبریز بار دیگر موجب برتری دموکرات ها و زنده شدن اختلاف های داخلی بر سر شیوه رهبری خیابانی شد. پس از اعلام قرارداد ۱۹۱۹ دموکرات های تبریز در روزنامه خودشان تجدد به آن واکنش نشان دادند و تأکید کردند که بدون تصویب مجلس این قرارداد اعتبار نخواهد داشت ولی هرگز حتی پس از تشکیل حکومت خودمختار سخنی از آن به میان نیاوردند. ۱۳۸

در نوامبر ۱۹۱۹ سردار انتصار (که بعدها به مظفر اعلم معروف شد) به عنوان فرمانده نظامی به آذربایجان گسیل شد و خیابانی روابط خوبی با او برقرار کرد. در پی این، عین الدوله که پاپا به سن گذاشته بود به عنوان استاندار آذربایجان تعیین شد ولی - چنانکه از نوشته های کسروی و داموندز بر می آید - هیچ عجله ای برای رسیدن به تبریز نداشت و پس از

● شیخ محمد خیابانی امام جماعت یکی از مساجد تبریز و از طرفداران انقلاب مشروطه بود. او از ابتدای تشکیل حزب دموکرات به این حزب پیوسته بود و مردم تبریز او را به عنوان نماینده خود در مجلس دوم انتخاب کرده بودند.

● اندکی پس از تسلیم گزارش کمیسیون مشترک افسران انگلیسی و ایرانی که بر پایه قرار داد ۱۹۱۹ تشکیل شده بود سرهنگ آق اولی که از اعضای آن بود خودکشی کرد. بیشتر مردم معتقد بودند که دلیل این اقدام وی مخالفت با گزارش مزبور بوده است.

ایام و گزارش‌های بعدی او کاملاً این گفته را تأیید می‌کند.

ادموندز در اول ماه مه ۱۹۲۰ با خیابانی در تبریز دیدار کرد. شیخ «با اعتقاد اسخ گفت که تبریز در دست اوست و تصمیماتش بی‌بحث و گفتگو تأیید می‌شود». او بارها تقاضای آشکار خودشان را برای بهره‌مندی از حکومت قانونی و منظم تکرار کرد؛ هرگونه ادعای جدایی طلبی را مطلقاً رد کرد و تأکید نمود که آذربایجان جزء لاینفک ایران است؛ او گفت «نخستین وظیفه‌اش حفظ نظم است و مصمم است تا این مهم را به انجام رساند»؛ او توضیح داد که به دلیل خطراتی که ممکن است از فعالیت‌های بلشویکها و عناصر هوادار عثمانی پدید آید محدودیت‌هایی برای برگزاری تجمعات سیاسی وضع شده است؛ و گفت که خودش و یارانش تنها با آلمان و عثمانی دشمنی دارند چه ترکیه لطمات بسیاری به آذربایجان وارد ساخته و کوشیده است تا این خطه را به خاک خود ضمیمه کند. او به ادموندز گفت:

«... حزب او مخالفتی با قرار داد ایران و انگلیس ندارد ولی آنان انتظار دارند مردم حق اظهار نظر و کنترل تفسیر آن را داشته باشند... سندی مانند این قرار داد ضروری و ناگزیر است ولی چنین قرار دادی نباید بین دو یاسه نفر بسته شود بلکه باید میان ملت‌ها منعقد گردد.»

و در حالی که برخی از مشروطه طلبان میانه‌رو، هم و ثوق الدوله و هم قرار داد را محکوم می‌کردند او در این باره گفت:

«بیچاره و ثوق الدوله، چون خودش خواسته دست تنها وارد گود شود، در مانده شده است. اطرافیان او را از اداره امور دولت منصرف می‌سازند... به عقیده من می‌توانید به مقامات بالاتر [انگلیسی] بگویید که اگر نخست‌وزیر بتواند اعتماد کشور را به خود جلب کند روابط شما با ایران بر پایه محکم‌تری استوار خواهد شد.»^{۱۴۳}

ادموندز در گزارش کلی ماه مه خود، در باب تبریز به گفتگوی بالا اشاره می‌کند و چنین اظهار نظر می‌نماید:

«به نظر افسر سیاسی، این جنبش در آغاز شورشی کاملاً میهن پرستانه برای اعاده

آنکه در سفری طولانی به زنجان سید همان جاماند تا اینکه قیام سرکوب شد و آب‌ها از آسیاب افتاد. در این بین دو تن از افسران سوئدی ژاندار مری برای اداره امور نیروی پلیس از تهران به تبریز فرستاده شدند. به دلایل مختلف نه‌خیابانی و نه سردار انتصار از رسیدن آنها خشنود نبودند بویژه که ظاهر آن دو افسر مأموریت خود را جدی گرفته بودند. بنا به نقل کسروی سردار انتصار پنهانی برای قیام به خیابانی چراغ سبز داده بود. حادثه‌ای که سبب به راه افتادن قیام شد چند روز پیش از عید نوروز (۲۱ مارس ۱۹۲۰) رخ داد. در آن روز دموکرات‌های مسلح به دستور خیابانی به زور یکی از زندانیان را از بازداشتگاه پلیس آزاد کردند و پلیس تبریز هم دفتر آنها را محاصره نمود. در این میان سردار انتصار به صحنه آمد و دستور داد تا نیروهای پلیس متفرق شوند. روز بعد دموکرات‌ها اعتصاب عمومی اعلام کردند و طی چند روز نفرت پلیس هم با آن همراه شدند. جانشین استاندار (که در غیاب عین‌الدوله عملاً اختیارات استاندار را در دست داشت) به آن دو افسر سوئدی دستور داد تا شهر تبریز را ترک گویند. بدین ترتیب دموکرات‌ها با کمک سردار انتصار بدون آنکه گلوله‌ای شلیک شود زمام امور شهر را به دست گرفتند.^{۱۳۹}

بنابر این روشن است که دموکرات‌ها پس از خروج روس‌ها تا شکست قیام در بخش اعظم این مدت مگر در دوره اشغال شهر توسط نیروهای عثمانی - عملاً کنترل امور را در دست داشتند و از زمستان ۱۹۱۹ روند امور به سمت کامل شدن این کنترل بود. این باید یکی از دلایلی باشد که دولت و ثوق الدوله واکنشی خشمگینانه، هر اس‌آلودیا حاکی از غافلگیری در برابر این رویداد از خود نشان نداد. اما دلایل مهم دیگری هم در کار بود. خیابانی اعلامیه‌ای کوتاه ولی کلی در تأیید حکومت قانونی مؤثر و منظم در آذربایجان صادر کرد که در آن کلمه‌ای بر ضد و ثوق الدوله، انگلیس یا قرار داد نیامده بود.^{۱۴۰} و حتی هنگامی که از او و یارانش مشخصاً خواسته شد تا نظر خویش را در این باره بگویند پاسخ سر بالا دادند و بی‌طرف ماندند.^{۱۴۱} کسروی یادآور می‌شود که کمی پس از قیام، سرگرد ادموندز از تبریز دیدن کرد و بطور خصوصی با خیابانی ملاقات نمود و با او به توافق رسید.^{۱۴۲} گزارش‌های ادموندز در همان

غیرقرار گرفته است.^{۱۴۶} مرگ دلخراش خود خیابانی هم دقیقاً با همین صورت و با همین ابهام‌ها در سپتامبر همان سال رخ داد.

چند روز بعد وثوق‌الدوله کحال زاده منشی ایرانی سفارت آلمان در تهران را به دفتر خود فراخواند و به او گفت به سفارت آلمان اطلاع دهد که وسترودست به خودکشی زده است. روز بعد، وزیر مختار آلمان به همراه کحال زاده به وزارت خارجه ایران رفت و رسماً خبر مرگ کنسول آلمان را دریافت کرد. به آنان گفته شد که «اعتقاد عموم بر این است که او دست به خودکشی زده است» و در هر حال «تقصیر‌ها در این جریان متوجه خود اوست». این سخن آخر به هیچ وجه به مذاق وزیر مختار آلمان خوش نیامد.^{۱۴۷} روشن است که دستکم تا این زمان خیابانی و دموکرات‌های تبریز خواب و ثوق‌الدوله را آشفته نمی‌ساختند. این ماجرا اندکی پس از پیاده شدن بلشویک‌ها در انزلی که مورد خوشامد خیابانی و یارانش قرار نگرفت رخ داد؛ در واقع خیابانی معامله‌ای را که میرزا کوچک‌خان متعاقباً با بلشویک‌ها صورت داد و جمهوری سوسیالیستی ایران را در گیلان اعلام نمود تأیید نمی‌کرد.

پیاده شدن بلشویک‌ها در انزلی

در ۱۹ آوریل، سید ضیاء‌الدین طباطبایی در راه بازگشت از باکو به تهران، در قزوین با سرگرد داموند ز دیدار کرد و به او گفت دولت باکو گرفتار هرج و مرج است. او اعتقاد داشت که کمیته بلشویک‌ها سرگرم برنامه‌ریزی برای دست‌زدن به يك «کودتا» در جمهوری آذربایجان است.

کشتی‌های بلشویک‌ها از دریای بالتیک از طریق رود ولگا روانه دریای خزر شده بودند و او «نسبت به اوضاع انزلی بسیار بدبین» بود. او در ادامه توضیح داد که بلشویک‌ها اعتقاد دارند در صورت تجاوز به خاک ایران نیروهای انگلیسی تا مرز هندوستان عقب خواهند نشست. هدف او این بود که حکومت تهران را متوجه لزوم تصمیم‌گیری فوری سازد.^{۱۴۸} ده روز بعد کمیته انقلابی باکو تشکیل دولت جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان را اعلام کرد. يك روز پس از آن ارتش بلشویک‌های روسی شروع به ورود به شهر کردند و چندی نگذشت که شمار آنها به ۲۰ هزار تن رسید. سپس کمیته عدالت که از بلشویک‌های ایرانی تشکیل یافته بود شروع به مصادره

قانون بود و هیچ نشانی از جدایی طلبی یا بلشویسم در آن دیده نمی‌شد. مسلماً نمی‌توان تبعات سوء برخورد حکومت مرکزی را پیش‌بینی کرد. آخرین اخباری که در مورد اقدامات اتخاذ شده توسط دموکرات‌ها از زمان پیاده شدن روس‌ها به انزلی در دست است و حاکی از سرکوب فعالیت بلشویک‌ها در تبریز و جلوگیری از تماس کنسول آلمان (که می‌کوشید از این وضعیت پر آشوب نفعی ببرد) با جهان خارج می‌باشد تا حدودی این نظر را تأیید می‌کند.^{۱۴۴}

اشاره آدموندز به «سوء برخورد» باید مشعر بر گزارش‌های قبلی وی در مورد جنگلی‌ها باشد. اما مسلماً کاکس و وثوق‌الدوله را از گزارش‌ها و اظهار نظرهای آدموندز درباره وضع تبریز مطلع ساخته بود و وثوق‌الدوله که می‌دید دموکرات‌ها در عین پرهیز از حمله به شخص او و قرار داد می‌کشند تا نظم را در تبریز و بخش‌هایی از آذربایجان برقرار سازند و جلوی تبلیغات بلشویک‌ها را هم می‌گیرند قطعاً بسیار خرسند بود. شواهد مستقیم‌تری هم برای این خرسندی وجود دارد که به ماجرای مرگ کنسول آلمان در تبریز بازمی‌گردد.

آدموندز در گزارش ماه‌مه خود یاد آور می‌شود که دموکرات‌ها کنسولگری آلمان را محاصره کرده‌اند. چنین چیزی حقیقت داشت و به مرگ کنسول آلمان ختم شد. کنسول که جوان بسیار تندمزاجی بود با آشوبگران بلشویک در تبریز همدست بود. همکاری آنها به احتمال بیشتر نتیجه دشمنی هر دو طرف با انگلیس بود تا زاده انگیزه‌های بلشویکی. در پی پیاده شدن بلشویک‌ها در انزلی، بلشویک‌های تبریز بر فعالیت خود افزودند و «عموماً این اعتقاد وجود داشت که وسترودست و کنسول آلمان سلسله جنبان این ماجراست.»^{۱۴۵} دموکرات‌ها تصمیم گرفتند تا رهبران بلشویک‌ها را دستگیر کنند ولی وسترودست و کنسولگری به آنها پناه داد. وقتی یاران خیابانی عمارت کنسولگری را محاصره کردند، وسترودست کارکنانش «از انجام دستوراتش سر باز زدند» - شروع به تیراندازی از بام کنسولگری کرد ولی چندی نگذشت که تیری به دهان او خورد و مرد. روشن نبود که آیا او خودکشی کرده یا مورد اصابت گلوله

● خیابانی و یارانش نه تنها هوادار بلشویسم نبودند بلکه فعالیت بلشویک‌ها را در تبریز غیر قانونی اعلام کردند و با آنان به مبارزه برخاستند.

اموال ایرانیان کرد.^{۱۴۹} بدین ترتیب هولناک‌ترین کابوس و ثوق الدوله و کاکس می‌رفت تا جامه عمل بپوشد.

در طول نخستین هفته‌ماه مه سیل گزارش‌های مأموران اطلاعاتی دربارهٔ سرپازان و تقویت نیروی دریایی بلشویک‌ها سرازیر شد و در ۸ مه استار و سلسکی اطلاعاتی دربارهٔ پیاده شدن قریب الوقوع بلشویک‌ها در انزلی دریافت کرد. در این گزارش آمده بود که آنان سعی دارند پادگان قزاق‌ها در آستارا را هم با خود همراه سازند. بلشویک‌ها تأکید داشتند که طرف دعوی آنها نه ایران بلکه انگلیس است.^{۱۵۰} کرزن هر چند نگران بود ولی هنوز چندان به احتمال دست زدن بلشویک‌ها به یک حمله واقعی باور نداشت.^{۱۵۱} و ثوق الدوله از طریق کاکس درخواست کمک فوری کرد و به تفصیل تمهیداتی را پیشنهاد نمود که مهم‌ترین آنها از این قرار بود: «نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران به کمک نیروهای بغداد به میزان چشمگیری تقویت شود تا بتواند با هر رویداد احتمالی از انزلی بطرز مؤثری برخورد کند و پس از بازگشت شاه‌اوضاع تهران را با ثبات نگه دارد». کاکس بالحنی حاکی از اندوه و نومییدی تلگرام خود را چنین پایان می‌برد:

«او [و ثوق الدوله] از این هراس دارد که اگر این تدابیر اتخاذ نگردد باید منتظر وقوع حوادث ناخوشایندی از جمله سقوط دولت فعلی بود... استدلال او که من هم با آن موافقم این است که کوتاهی کردن از اتخاذ تدابیری برای تحت کنترل نگه داشتن اوضاع، نشانهٔ صرفه‌جویی کوتاه‌بینانه است و منجر به لطمات‌هایزیننه‌های بمراتب سنگین‌تری خواهد شد.»^{۱۵۲}

سه روز بعد در ۱۷ ماه مه و ثوق الدوله به فیروز میرزا در پاریس دستور داد تا از طریق لردربی موضوع را فوراً به اطلاع کرزن برساند.^{۱۵۳} در ۱۸ مه کرزن به کاکس پاسخ داد که وضعیت نظامی در شمال ایران «در جلسه کمیته شرقی [یعنی همان کنفرانس میان‌وزارتی] کاملاً بررسی» شده است اما پیشنهادهای و ثوق الدوله که بالاتر ذکرشان رفت مورد تأیید قرار نگرفت و بویژه «دولت انگلستان در وضعی نیست که بتواند نیروهای خود را در ایران تقویت کند.» او افزود که «ظاهر آنزلی در معرض

هیچگونه خطری از خشکی یا دریایی نیست» البته ممکن است اوضاع تغییر کند. ژنرال کمپین موظف شده است تا «اگر موقعیت انزلی در معرض تهدید واقعی قرار گیرد» به قزوین عقب‌نشیند و در آنجا پناه گیرد.^{۱۵۴}

در همان روز ناوگان بلشویک‌ها مرسکب از ۱۳ کشتی از جمله یک ناوشکن در انزلی حضور یافت. غازیان را بمباران کرد و نیروهای را پیاده نمود.^{۱۵۵} ژنرال کمپین افسر فرماندهٔ نورپرفورت که برای بازرسی در انزلی حضور داشت به نیروهای خویش که بمراتب ضعیف‌تر از بلشویک‌ها بودند دستور داد تا به رشت عقب‌نشینی کنند؛ از آن پس خطوط تلگراف بین تهران، لندن، و پاریس یک لحظه آرامش نداشت. کاکس بی‌درنگ به کرزن اطلاع داد که عقب‌نشینی کمپین تا حدودی به این دلیل صورت گرفته است که «هیچ دستوری به دست او نرسیده بود». این ادعا هر چند بی‌پایه بود^{۱۵۶} ولی در همهٔ اظهار نظرها، کتاب‌ها و مقاله‌ها به عنوان یک واقعیت مسلم ذکر شده است.^{۱۵۷} نصرت الدوله از شنیدن این اخبار «بسیار آشفته» شده بود و به دربی گفت که نیروی قزاق ایرانی هنوز منحل نشده است و آشکارا دشمنی می‌کند. وزیر مختار فرانسه [در تهران] هم دشمنی می‌ورزد و علناً از مشکلاتی که اکنون گریبان ایران را گرفته است سخنرانی کرد. او برای تقویت نیروها سه پیشنهاد ارائه کرد و پس از رد شدن آنها از نو مسئلهٔ گفتگوی مستقیم با مسکو را به میان کشید.^{۱۵۸}

عقب‌نشینی کمپین از انزلی نه‌شتابزده بود و نه دلیل آن فقدان دستور بود. برعکس، از همان ۲۸ فوریه (تقریباً سه ماه پیش از پیاده شدن بلشویک‌ها) کمپین دستورات روشنی دایر بر عقب‌نشینی در صورت حملهٔ بلشویک‌ها دریافت کرده بود. در تلگرام وزارت جنگ انگلیس به ستاد فرماندهی کل در بغداد که نسخه‌ای از آن را برای کمپین به قزوین ارسال نموده بودند چنین آمده بود:

«تلگرام زیر به تأیید کابینه رسیده است... وضعیت نظامی در جنوب روسیه این احتمال را پیش می‌آورد که بلشویک‌ها به سرعت کنترل دریای خزر را به دست گیرند... نقشی که برای نورپرفورت در نظر گرفته شده است نقش یک پایگاه

● و ثوق الدوله از اینکه می‌دید خیابانی و یارانش در عین پرهیز از حمله به شخص او و قرار داد، می‌کوشند تا نظم را در تبریز برقرار سازند و جلوی تبلیغات بلشویک‌ها را هم گرفته‌اند بسیار خرسند بود.

دیده‌بانی است که اگر مورد حمله قرار گرفت باید به خط اصلی مقاومت که قطعاً به سر خط راه آهن نزدیک خواهد بود عقب نشینند.»
در صورت حمله دشمن:

«یکان مستقر در انزلی احتمالاً در برابر نیروهای دریایی بلشویک‌ها نقش بازدارنده را ایفا خواهد کرد و جلوی تلاش‌های آنها را برای پیاده شدن در انزلی خواهد گرفت... بنابراین باید ترتیبی داده شود که اگر بلشویک‌ها انزلی را تهدید کنند جبهه محکمی در برابر خود ببینند و باید جسورانه تلاش کنیم تا جلوی حمله جدی آنها به این بندر را بگیریم.

در عین حال به هیچ وجه هدف این نیست که در صورت حمله جدی بلشویک‌ها به انزلی این بندر را رها نکنیم و شما باید ترتیبات عقب نشینی یکان خودتان از انزلی را فراهم سازید.»^{۱۵۹}

اشاره کاکس به نداشتن دستور مایه سر در گمی شده است زیر نسخه‌ای از تلگرام بالا همزمان برای خود او هم ارسال شده بود. آشکار است که کرزن از تصمیم کابینه با خبر بود.

عقب نشینی از انزلی لطمه سختی به حیثیت انگلستان وارد کرد. همانگونه که بالاتر خاطر نشان کردیم مطبوعات فرانسه از این رویداد با خوشحالی یاد کردند. در ۲۰ ماهه روزنامه تایمز این توهم را که وزرا «مسئولیت‌های بیش از حد سنگینی» بر عهده دارند مورد حمله قرار داد و نوشت که آنان دچار «اشتیاقی خوش باورانه اند و بدون در نظر گرفتن هزینه‌ها و بر آورد منابع خویش و بی توجه به اینکه اگر حادثه غیر مترقبه‌ای رخ دهد دچار چه وضعی خواهند شد» دست به عمل می‌زنند. در داخل خود کابینه انگلیس هر یک از وزرا به تلخی، دیگری را متهم می‌کرد. چرچیل وزیر جنگ وقت انگلیس در نامه‌ای به تاریخ ۲۰ مه ۱۹۲۰ به کرزن، شخص او و سیاست‌هایش را مورد حمله قرار داد. چرچیل قصد داشت تأیید کابینه را برای عقب نشینی همه نیروهای انگلیسی از ایران به ماوراءالنهر جلب کند «کمیتة شرقی» را که به گفته خود او ابزار دست‌رازم و مطیع کرزن بود منحل سازد. او یاد آور شد که اندکی پس از پیاده شدن بلشویک‌ها وزارت جنگ طرح تخلیه انزلی

را مورد بررسی قرار داده بود ولی در پی تصمیم «کمیتة شرقی» که چرچیل در جلسه آن حضور نداشت این طرح متوقف شده بود:

«من نمی‌دانم که در حال حاضر برای جلوگیری از دست نرفتن کامل نفوذ بریتانیا در سراسر منطقه قفقاز، ماوراءالنهر و ایران چه اقدامی در چارچوب سیاست فعلی خودمان از دستمان برمی‌آید. اگر نمی‌توانیم در این مناطق در برابر بلشویک‌ها ایستادگی کنیم بهتر است با عقب نشینی بموقع، از مسیر خطر خارج شویم، و از بروز فاجعه و وقایع شرم‌آوری همچون آنچه هم‌اینک رخ داده است جلوگیری نماییم.»^{۱۶۱}

در جلسه کابینه که روز ۲۱ مه برای رسیدگی به این بحران تشکیل شد کرزن ستاد فرماندهی کل را به دلیل کوتاهی از روشن ساختن دقیق اوضاع انزلی مورد «حمله شدید» قرار داد. فشار زیادی برای عقب نشینی همه نیروهای انگلیسی به بین‌النهرین وارد می‌شد ولی کرزن موفق شد در برابر آن ایستادگی کند.^{۱۶۲} روز پیش از آن، هاردینگ طی یادداشتی طولانی برای کرزن نسبت به پیامدهای حادی که عقب نشینی نیروها برای موقعیت انگلیس داشت هشدار داده بود:

«همین که تبریز و قزوین تخلیه شود سقوط تهران گریز ناپذیر خواهد بود ولی پیش از آن دولت وثوق الدوله سقوط خواهد کرد. در این صورت قرار داد ایران و انگلیس کاغذپاره‌ای بیش نخواهد بود، اروپاییان ساکن تهران ناگزیر از پرواز به سمت جنوب خواهند شد و هر جرم و ویرانی همه جا گسترش خواهد یافت. اگر نیروهای بلشویک در قزوین و تهران متمرکز شوند هر دو جبهه هندو بین‌النهرین در معرض خطر قرار خواهد گرفت و بلشویک‌ها در موقعیتی قرار خواهند داشت که می‌توانند به شرق یا به غرب حمله کنند.»^{۱۶۳}

این تنها یک نمونه کوچک از نظرات وزارت امور خارجه انگلیس بود و کابینه این کشور در مورد حفظ نیروهای انگلیسی شمال ایران در قزوین به مصالحه رسید.^{۱۶۴} بر این اساس، وزارت جنگ دستور عقب نشینی نیروها از رشت به قزوین را صادر کرد

● میرزا کوچک خان از مشروطه طلبان میهن پرست و یک مسلمان متشرع بود که با سیاستمداران ملی تهران تماس داشت و گاه برای تصمیم‌گیری، نظر آنها را جویا می‌شد.

● هر زمان در تهران کابینه‌ای ملی بر سر کار بود میرزا از فعالیت خود می‌کاست ولی باروی کار آمدن کابینه‌های هوادار روسیه یا انگلیس بر فعالیت خود می‌افزود.

«کوچک‌خان روز بیست و دوم به انزلی رفت و مورد استقبال پرشوری قرار گرفت. او چندین نوبت با کازانوف گفتگو کرد ولی گفته می‌شود که با بلشویکها بر سر برنامه‌هایی که دارند اختلاف نظر دارد. او روز بیست و نهم انزلی را ترک گفت و متعاقباً با استاندار گیلان وارد مذاکره شد و به او قول داد تا در حفظ نظم منطقه رشت به او یاری رساند.»^{۱۶۸}

در چهارم ژوئن همین که نوریر فورث رشت را تخلیه کرد کوچک‌خان وارد شهر شد و به همراه بلشویک‌های ایرانی و مشاوران روسی‌شان، در چارچوب دولتی ائتلافی تحت ریاست خودش تشکیل جمهوری سوسیالیستی گیلان را اعلام کرد. بعید است که بلشویک‌های ایرانی تنها به اتکای حمایت قدرتمند شوروی و به رغم مخالفت جنگلی هادست به چنین کاری زده باشند به ویژه که جنبش مردمی خیابانی در آذربایجان فعالانه با آنها مخالف بود. همانگونه که می‌شد پیش بینی کرد این ائتلاف یک ماه و نیم بیش نیاید و کمی پس از آنکه مشیرالدوله در ماه ژوئیه تشکیل کابینه داد از هم فرو پاشید. اما برای برقراری کنترل بلشویکها در گیلان همین مدت هم کافی بود و نه تنها سبب شد که ناقوس مرگ دولت و ثوق الدوله و قرار داد نواخته شود بلکه زمینه‌رایی کرد تا سال ۱۹۲۱ هموار ساخت.

در این بین، نصرت الدوله فیروز برای مذاکره با کرزن خود را به سرعت به لندن رساند و با تأیید کرزن که در پاسخ و ثوق الدوله و فیروز میرزا مسئله را یک امر داخلی خوانده بود. یادداشت اعتراضی که توسط خود و ثوق الدوله در تهران تنظیم شده بود برای مسکو فرستاد. با وجود طرح مکرر مسئله برقراری تماس با دولت شوروی (چه پیش و چه پس از پیاده شدن بلشویکها در انزلی) از سوی فیروز میرزا و ثوق الدوله با کرزن که اگر به موقع صورت می‌گرفت احتمالاً جلوی پیاده شدن آنها را می‌گرفت، کرزن هرگز آشکارا چنین چیزی را به نصرت الدوله پیشنهاد نکرد. در واقع در ۲۷ مه یعنی همان روزی که فیروز میرزا با کرزن دیدار کرد لئونید کراسین به عنوان رئیس گروهی که رسماً هیئت تجاری شوروی خوانده می‌شد برای انجام مذاکراتی به لندن رسیده بود. نصرت الدوله نظر کرزن را در این مورد که

ولی به عنوان خط مقدم دفاعی، نیروی کوچکی در ارتفاعات مشرف بر گذرگاه منجیل مستقر شد. عقب‌نشینی از رشت احتمالاً یک خطای بزرگ بود. راسکولنیکوف فرمانده ناوگان بلشویکها (که با قهرمان منفی داستان جنایت و مکافات داستایوفسکی همانام بود) گفته بود که مأموریت او تنها تصاحب کشتی‌هایی است که در انزلی توقیف شده‌اند و مذاکراتی هم برای عقب‌نشینی پادگان انگلیسی‌ها از انزلی به رشت صورت داده بود. کازانوف یکی دیگر از فرماندهان بلشویک هم همین مطلب را تکرار کرده بود. او گفته بود هدفش تنها تصاحب دارایی‌های روسیه در انزلی بویژه «ناوگان داوطلب» است و فعلاً قصد ندارد که پیشتر رود.^{۱۶۵} در ۲۷ ماه مه جیچرین در پاسخ به اعتراض رسمی فیروز میرزا در خصوص پیاده شدن بلشویکها با الحنی دوستانه ضمن یادآوری اعلامیه‌های دلنشین که در ژوئن سال پیش از آن در مورد ایران صادر کرده بود گفت که فرمانده شوروی بر پایه ابتکار شخصی خود در انزلی نیرو پیاده کرده است و پس از مذاکرات بیشتر این بندر را ترک خواهد گفت.^{۱۶۶}

بررسی دقیق مطالب بایگانی روس‌ها می‌تواند دقیقاً روشن سازد که بلشویک‌ها در چه اندیشه‌ای بوده‌اند. ظاهراً شواهد موجود حاکی از آن است که آنان نگران انجام یک عملیات نظامی بزرگ در ایران بوده‌اند. در واقع ستون نظامی بلشویکها در اردبیل مورد حمله شاهسونها و دیگر نیروهای محلی قرار گرفته و پیش از عقب‌نشینی به خاک روسیه بسیاری از نفرات خود را به همراه همه توب‌ها و بسیاری از تفنگ‌هایشان از دست داده بود.^{۱۶۷} ماجرا هر چه بود اگر رشت تخلیه نمی‌شد بسیار بعید بود که کوچک‌خان سرنوشته خویش را با بلشویکها گره بزند و برای مدتی کوتاه ولی تعیین کننده زمینه مشروعیت محلی را برای اعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان فراهم سازد. کوچک‌خان از مشروطه خواهان میهن پرست و یک مسلمان متشرع بود که چشم به رهبران سیاسی مانند مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک دوخته بود. گزارشهای ادموندز که بالاتر ذکرشان رفت بیشتر مؤید این دیدگاه است که او چندان مشتاق همکاری با بلشویکها نبوده است. در پایان ماه مه، ادموندز در باره کوچک‌خان و بلشویکها چنین گزارش داده بود:

● از میانه سال ۱۹۱۹
بلشویکها هیئت‌هایی را
برای جلب نظر میرزا
کوچک خان و انجام
عملیات مشترک نزدوی
فرستاده بودند ولی او
بیطرف مانده و حتی برای
تسویه اختلافها، با دولت
و ثوق الدوله وارد مذاکره
شده بود.

دیداری با کراسین داشته باشد جو باشد. کرزن در پاسخ گفت که اشکالی در این مورد نمی بیند ولی به نظر او بهتر است موضوع را نخست خود او با کراسین در میان گذارد. ترس دیرینه کرزن از اینکه ایران «دو طرف را به جان هم بیندازد» هنوز به قوت گذشته بود. و هنوز هیچ نشانه‌ای از آن نبود که سیاست‌های او در ایران از این ترس کاسته باشد. نه تنها چنین نبود بلکه کرزن اسیر خوش خیالی بود. او به نصرت الدوله گفت که آنها «نباید از دسیسه‌های محلی یاپار تیزانی بیش از حد برآشفته شوند، باید به آرامی ولی قرص و محکم با استار و سلسکی برخورد کنند، و با شور و شوقی تازه برای عملی ساختن قرارداد ایران و انگلیس به مبارزه بپردازند»:

«در واقع من گفتم که نمی توانم بفهمم چرا آنها هنوز مجلس را تشکیل نداده و قرارداد را در جلسات آن به بحث و رأی گیری علنی نگذاشته اند. من شخصاً نمی توانم تصور کنم که هیچ مجلس ایرانی بخواهد تقویت ثبات و امنیتی را که ایران از هم اکنون از آن بهره مند است با هرج و مرجی که قطعاً در پی دست شستن از این سیاست بروز خواهد کرد عوض نماید و اگر من جای دولت ایران بودم خط مشی بی پروا تری در پیش می گرفتم».

کرزن ضمن ارسال این گفتگو در پایان می نویسد که فیروز میرزا در حالی از پیش آورفته است که «اصلاً نشانی از نومییدی در او دیده نمی شد». ۱۶۹
قطعاً این سخن کرزن باعث شده است که کرزن بیش از پیش مهارت فیروز میرزا را در هنر «نشان دادن ثبات قدم از خود» تعیین نماید.

پس از اعلام تشکیل جمهوری گیلان، فیروز میرزا شکایتی رسمی تسلیم جامعه ملل که بتازگی تشکیل شده بود کرد. این امر هم انگلیس و هم فرانسه را نگران کرد چرا که بررسی کامل این شکایت قطعاً در حضور نماینده شوروی صورت می گرفت و بنابراین به معنی شناسایی بین المللی دولت شوروی بود. هنوز هیچ يك از این دو قدرت اروپایی حاضر به چنین کاری نبودند بویژه که ارتش لهستانی بار و بار انگل به عمق خاک روسیه نفوذ کرده بود و نمی شد بدون مطرح شدن مسئله تهاجم لهستان به قلمرو شوروی شکایت ایران در حضور نماینده آن

دولت در جامعه ملل مورد بررسی قرار گیرد. در پایان، با توجه به «مذاکراتی» که میان ایران و دولت شوروی در جریان بود منظور مبادله تلگرام‌هایی میان تهران و مسکو و دیدار پیش بینی شده فیروز میرزا با کراسین در لندن است. شورای جامعه ملل تصمیم گرفت تا ضمن تقدیر از اقدام ایران در تسلیم شکایت خود به جامعه ملل درخواست کند که تحولات بعدی نیز به اطلاع آن سازمان رسانده شود. ۱۷۰

مذاکرات کرزن با کراسین سرانجام به طرح این «اتمام حجت» از سوی انگلیس منجر شد که جز در صورتی که مسکو متعهد شود که از هر گونه تلاش به هر شکل ممکن برای تشویق مردم آسیا به فعالیت بر ضد منافع امپراتوری بریتانیا دست بکشد مذاکرات ادامه نخواهد یافت. چپچین این شرط را پذیرفت و کرزن هم - چنان که از تلگرامش به نورمن پیداست - ظاهراً اعتقاد داشت که چنین شرطی برای «حمایت از ایران» مفید است. ۱۷۱ این زمان سه هفته از سقوط دولت و ثوق الدوله و اعلام رسمی «تعلیق» قرارداد می گذشت. کابینه‌های مشیر الدوله و سیه‌دار که یکی پس از دیگری بعد از دولت و ثوق الدوله روی کار آمدند نتوانستند مسئله بلشویکها یا قرارداد را حل کنند. مشیر الدوله هر چند باب گفتگو با مسکو را گشوده بود ولی اوضاع در پی پیاده شدن بلشویکها در انزلی و اعلام جمهوری گیلان بسیار متفاوت از گذشته شده بود. سرانجام احمدشاه زیر فشار فوق العاده انگلیسی‌ها در اواخر اکتبر ۱۹۲۰ استار و سلسکی را برکنار کرد و نیروهای قزاق در دهکده آق‌بابا در نزدیکی قزوین عملاً - گرچه نه علناً - تحت فرماندهی ژنرال آیرونساید و سرهنگ اسمیت قرار گرفتند. در فوریه ۱۹۲۱ در دست پیش از آنکه آیرونساید ایران را ترک گوید آنان را زیر فرمان رضاخان از افسران ایرانی لشکر قزاق در آورد و آنان به سوی تهران روانه شدند و کودتایی را به انجام رساندند که تقریباً بدون خونریزی صورت گرفت و طی آن سید ضیاءالدین طباطبایی به نخست‌وزیری و رضاخان به فرماندهی کل قوا رسید. چند روز بعد سید ضیاء با وجود رجش شدید لرد کرزن قرارداد ۱۹۱۹ را باطل اعلام کرد. بدین ترتیب فصلی تازه و طولانی در تاریخ پر آشوب ایران در سده بیستم گشوده شد. ۱۷۲

تذکرات پایانی

شکست قرار داد ۱۹۱۹ چهار دلیل عمده داشت: ردّی قید و شرط آن از سوی جامعه سیاسی ایران؛ تأیید شدن هولناک ترین کابوس های فرانسه، آمریکاور و سیه به واسطه عقد این قرار داد؛ خودداری وزارت جنگ، وزارت دارایی، وزارت امـوز و هندوستان و نایب السلطنه هند از تأمین و سایل لازم برای دفاع از قرار داد؛ و بر خورد خشک و باور نکردنی کرزن با وضعیتی که به سرعت رو به وخامت می رفت تا آن حد که حتی عملاً و ثوق الدوله را از گشودن باب مذاکره با مسکو به منظور جلوگیری از پیاده شدن بلشویکها در انزلی باز داشت. در هم آمیختن و تداوم این چهار عامل ناقوس مرگ قرار داد را نواخت و زمینه را برای کودتای سال ۱۹۲۱ هموار ساخت.

یادداشت‌ها

۷۴. درباره تاریخچه نیروهای قزاق ایرانی منابع متعددی وجود دارد که آخرین و جامع ترین آنها کتاب زیر است:

Stephanie Cronin, **The Army and the Creation of the Pahlavi State in Iran, 1910 - 1926** (London and New York: Tauris Academic Studies, 1997).

۷۵. ر. ک. ملک الشعر ابهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، جلد اول (تهران: جیبی، ۱۳۵۷)، فصل بیستم؛ و General Hassan Arfa, **Under Five Shahs** (London: John Murray, 1964), ch. 5.

۷۶. ر. ک. همان و نیز:

Richard H. Ullman, **Anglo - Soviet Relations, 1917-21, vol. 3, The Anglo - Soviet Accord** (Princeton: Princeton University Press, 1972).

ملک الشعر ابهار در کتاب تاریخ مختصر به صراحت درباره دلایل نهفته در پشت کودتای سخن می گوید. در کتاب حسن ارفع هم این دلایل ذکر شده است.

۷۷. ر. ک. بهار، پیشین، جلد اول، فصل بیستم؛ سیهید احمد امیراحمدی، خاطرات نخستین سیهید ایران، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، جلد اول (تهران: موسسه پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۳)، صص ۱۱۸-۱۱۷.

۷۸. ر. ک. به: Cronin, **op. cit.**, p. 69.

۷۹. ر. ک. به:

Ibid., ch. 2.; Sabahi, **op. cit.**, ch. 2; James Balfour, **Recent Happenings in Persia** (Edinburgh and London: William Blackwood and Sons, 1992), ch. v.

۸۰. قزاق ها به دلیل غارت و چپاول روستاهای آرام بدنام

بودند. برای ملاحظه گزارش های بیطرفانه دست اولی درباره تلقی روستاییان و مردم عامی درباره قزاق ها. ر. ک. به:

The Edmonds Papers, The Middle East Centre, St. Antony's College, Oxford.

81. Cox to Curzon, 29/8/19, **DBFP**, vol. iv, no. 741.

82. Cox to Curzon, 30/9/19, **ibid.**, no. 798.

83. Cox to Curzon, 30/9/19, **ibid.**, no. 799.

84. Cox to Curzon, 1/10/19, **ibid.**, no. 800.

85. Curzon to Cox, 21/10/19, **ibid.**, no. 822.

86. Curzon to Cox, 4/12/19, **ibid.**, no. 861.

87. Curzon to Cox, 29/10/19, **ibid.**, no. 828.

88. Curzon to Cox, 21/11/19, **ibid.**, no. 852.

89. Curzon to Cox, 4/12/19, **ibid.**, no. 860.

90. Curzon to Cox, 20/12/19, **ibid.**, no. 873.

91. Cox to Curzon, 17/1/20, **ibid.**, vol. xiii, 367;

29/1/20, no. 371; Cox to Curzon, 18/2/20, no. 374.

92. Curzon to Cox, 7/2/20, **ibid.**, no. 373

93. Cox to Curzon, 21/2/20, **ibid.**, no. 375.

۹۴. درباره میرزا کوچک خان و نهضت جنگل منابع متعددی در دست است. برای نمونه: ر. ک. ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، میرزا کوچک خان (تهران: جاویدان، ۱۳۵۷)؛ احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۷)؛

Cosroe Chaquri, **The Soviet Socialist Republic of Iran** (Pittsburgh: Pittsburgh University Press, 1995); Y. Yodfat, **The Soviet Union and Revolutionary Iran** (London: Croom Helm, 1984); Sicker, **op. cit.**, Ullman, **op. cit.**

برای ملاحظه متبعی که در همان ایام مورد بحث تنظیم شده است و حاوی اطلاعات بسیاری هم هست. ر. ک. به: The Edmonds Papers

۹۵. برای آگاهی از متن این قرار داد. ر. ک. فخرایی، پیشین، صص ۱۵۵-۱۵۳. از این گذشته، ر. ک. به:

Ullman, **op. cit.**; Arfa, **op. cit.**

۹۶. ر. ک. گزارش کلی سرگرداموننز برای ماه ژانویه

۱۹۲۰ در: The Edmonds Papers.

97. **Ibid.**

۹۸. ر. ک. گزارش کلی سرگرداموننز برای ماه مارس

۱۹۱۹ در: The Edmonds Papers.

99. Cox to Curzon, 13/3/20, **DBFP**, vol. xiii, no.

387.

برای اطلاع از جزئیات این گزارش. ر. ک. به:

● با وجود موفقیتی که سربازان ایرانی و انگلیسی بر ضد جنگلی ها در گیلان به دست آورده بودند رفتار یکان های قزاق چنان زشت و بی رحمانه، و بی لیاقتی مقامات حکومتی ایران چنان آشکار بود که روستاییان از بازگشت جنگلی ها استقبال می کردند.

- در:
The Edmonds Papers Arfa, **op.cit.**, ch. 5, pp. 85-86.
۱۳۱. ر. ک. به: Malcolm E. Yapp, 'The Last Years of the Qajar Dynasty' in Hossein Amirsadeghi and R. W. Ferrier (eds), **Twentieth Century Iran** (London: Heinemann, 1977), p. 15.
132. Stokes (Tifflis) to Curzon, 3/3/21, F.O. 371/6409.
- از این گذشته، ر. ک. به:
Katouzian, **State and Society in Iran...**, **op.cit.**
۱۳۳. گزارش کلی سرگردادموندز برای ماه آوریل ۱۹۲۰، در: The Edmonds Papers.
۱۳۴. گزارش ویژه آداموندز درباره دیدارش با سیدضیاء در قزوین در ۱۹ آوریل ۱۹۲۰ در: The Edmonds Papers.
۱۳۵. ر. ک. به: Cronin, **op.cit.**, P. 73.
۱۳۶. ر. ک. مخبر السلطنه، پیشین؛ مستوفی، پیشین؛ بهار، پیشین؛ دولت آبادی، پیشین؛ ابوالقاسم کحالزاده، دیده‌ها و شنیده‌ها؛ خاطرات ابوالقاسم کحالزاده، به کوشش مرتضی کامران (تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۶۳).
۱۳۷. این یادآوری مختصر از پیشینه خیابانی و قیام‌آورا بر اساس متن دستنوشته‌ای از احمد کسروی تنظیم کرده‌ایم که در سال ۱۹۲۳ نگاشته شده و خانواده آن مرحوم برای انتشار در اختیار نویسنده حاضر قرار دادند. ر. ک. احمد کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، با مقدمه و حواشی و ویرایش دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶). کسروی در دو اثر دیگر خود هم که پیشتر منتشر شده است به قیام خیابانی پرداخته است ولی دستنوشته بالا در این زمینه بر حجم تراز لحاظ دامنه پوشش موضوعات جامع‌تر است، و کل این ماجرا را از جهات مهمی روشن‌تر می‌سازد. ر. ک. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله، پیشین و زندگانی من (تهران: نشر و پخش کتاب، ۲۵۳۵). از این گذشته، ر. ک. به:
- Homa Katouzian, 'The Revolt of Shaikh Mohammad Khiyabani', forthcoming.
۱۳۸. ر. ک. حاج محمدعلی آفابادامچی، «شیخ محمد خیابانی» در شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی به قلم چندتن از دوستان و آشنایان او شماره ویژه مجله ایرانشهر چاپ برلن با شماره سریال ۱۴ در سال ۱۹۲۶. این اثر بار دیگر از جمله در سال ۱۳۵۶ از سوی انتشارات سحر در تهران به چاپ رسیده است.
۱۳۹. ر. ک. به: Katozian, **op.cit.** و The Revolt of ...
۱۴۰. ر. ک. کسروی، تاریخ هیجده ساله، پیشین، Cox to Curzon, 9/4/20, **ibid.**, no. 403.
100. Cox to Curzon, 13/3/20, **ibid.**, no. 387.
۱۰۱. این مطلب در بیشتر منابع همان ایام ذکر شده است؛ برای نمونه ر. ک. بهار، پیشین.
102. Cox to Curzon, 13/3/20, **DBFP.**, vol. xiii, no. 387.
103. Cox to Curzon, 12/3/20, **ibid.**, no. 386.
104. Cox to Curzon, 13/3/20, **ibid.**, no. 387.
105. Curzon to Cox, 22/3/20, **ibid.**, no. 395.
106. Cox to Curzon, 5/4/20, **ibid.**, no. 401.
107. Curzon to Cox, 10/4/20, **ibid.**, no. 406.
108. Curzon to Cox, 11/4/20, **ibid.**, no. 407.
109. Derby to Curzon, 30/3/20, **ibid.**, no. 397.
110. Cox to Curzon, 9/4/20, **ibid.**, no. 402.
111. Derby to Curzon, 13/4/20, **ibid.**, no. 408.
112. Derby to Curzon, 15/4/20, **ibid.**, no. 410.
113. Cox to Curzon, 21/3/20, **ibid.**, no. 414.
- تأکید از نویسنده حاضر است.
114. Curzon to Derby, 24/4/20, **ibid.**, no. 415.
115. Derby to Curzon, 26/4/20, **ibid.**, no. 416.
116. Allenby to Curzon, 7/5/20, **ibid.**, no. 418.
117. Curzon to Cox, 27/4/20, **ibid.**, no. 417.
- تأکید از نویسنده حاضر است.
118. **Ibid.**, no. 2.
119. Norman to Curzon, 13/6/20, no. 461.
120. Vosuq to Firuz, **ibid.**, vol. iv, Enclosure in no. 877.
121. Curzon to Cox, 30/12/19, **ibid.**, no. 877.
122. **Ibid.**
123. **Ibid.**; Curzon to Firuz, 19/12/19, **ibid.**, no. 871; Note by Oliphant of a conversation with Firuz, 20/12/19, **ibid.**, no. 872; Firuz to Curzon, 20/12/19, **ibid.** Annex. to no. 872.
124. Curzon, to Cox, 10/4/20, **ibid.**, vol. xiii, no. 406
125. **Ibid.**
۱۲۶. گزارش کلی سرگردادموندز برای ماه اکتبر ۱۹۱۹، در: The Edmonds Papers.
127. Cox to Curzon, 19/10/19, **DBFP.**, vol. iv, no. 820.
128. Curzon to Cox, 21/10/19, **ibid.**, no. 822.
129. Oliphant to Sobline, 29/10/19, **ibid.**, no. 829.
۱۳۰. گزارش کلی سرگردادموندز برای ماه نوامبر ۱۹۱۹،

● اگر نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران رشت را تخلیه نمی‌کردند بسیار بعید بود که میرزا کوچک خان سرنوشت خویش را با بلشویکها گره بزند چرا که او چندان علاقمند به همکاری با آنان نبود.

● شکل دولت
و ثوق الدوله نه تنها وابستگی
کامل آن به حمایت نظامی و
مالی انگلیس بلکه این هم
بود که از ترس برانگیختن
خشم کرزن، از برقراری
تماس مستقیم با دولت
شوروی خودداری کرد.

159. War Office to Baghdad, 25/2/20, copy to Chamain, 28/2/20, W.O. 158/697.

تأکید از نویسنده حاضر است.

160. *Ibid.*

161. Churchill to Curzon, 20/5/20, Curzon MS box 65, quoted in Ullman, *op.cit.*, p. 363.

162. Wilson MS dairy, quoted in Ullman, *op.cit.*, p. 364.

163. Curzon to Cox, 18/5/20, **DBFP**, Vol. xiii, no. 433, n.4.

۱۶۴. ر. ک. به: Ullman, *op.cit.*

۱۶۵. گزارش کلی سرگرد ادمنونز برای ماه‌های آوریل-مه ۱۹۲۰.

166. Cox to Curzon, 27/5/20, **DBFP**, Vol. xiii, no. 446.

۱۶۷. گزارش کلی سرگرد ادمنونز برای ماه‌های آوریل و مه ۱۹۲۰. *The Edmonds Papers.*

۱۶۸. همان.

169. Curzon to Cox, 27/5/20, **DBFP**, Vol. xiii, no. 445.

۱۷۰. بالفور ضمن تشریح ایراداتی که فرانسویان مطرح می‌ساختند می‌نویسد که از دیگر دلایل این بوده است که، آنها معتقد بودند اگر شورای جامعه ملل ناچار از اجرای ماده ۱۷ میثاق شود (که اجازه می‌داد شور تحت شرایطی از دولت شوروی برای شرکت در جلسات رسیدگی دعوت کند) این خود گام بلندی به سمت همان نتیجه [یعنی شناسایی اتحاد شوروی] خواهد بود. ر. ک. به:

Balfour to Hardinge, 5/6/20, *ibid.*, no. 452, and minutes by Hardinge and Curzon, *ibid.*, n.3, Oliphant's memorandum on his conversation with Firuz, 10/6/20, *ibid.*, no. 458.

از اینها گذشته، ر. ک. به: Ullman, *op.cit.*, pp. 368-369. اولمان بالاستناد به یادداشت مورخ ۲۶ مه ۱۹۲۰ سراریک در موندبه بحث درباره مشکلاتی می‌پردازد که جنگ لهستان و شوروی در آن روزها به وجود آورده بود.

171. Curzon to Norman, 13/7/20, *ibid.*, no. 510.

۱۷۲. از این گذشته، ر. ک. به:

DBFP, Vol. xiii; Ironside, *op.cit.*, part 3; Katouzian, *State and Society in Iran*, *op.cit.*,

مهدی‌نیا، زندگانی سیدضیاء: مکی، تاریخ بیست ساله، پیشین، جلد اول؛ نصرالله سیف‌پور فاطمی، آیینة عبرت، جلد اول (لندن: نشر کتاب، ۱۹۹۰)؛

Sabahi, *op.cit.*; Ullman, *op.cit.*

ص ۸۶۸.

۱۴۱. همان، ص ۸۴۶.

۱۴۲. کسروی، تاریخ هیجده ساله... پیشین؛ *The op.cit.* و *Revolt of...* Katouzian.

143. C.J. Edmonds, "Note on an Interview with Shaikh Mohammad Khiyabani",

این گزارش را ادمنونز در ۱۲ مه به همراه یادداشتی برای وزیر مختار بریتانیا در تهران، کمیسر غیر نظامی بریتانیا در بغداد، و جانشین افسر سیاسی در تبریز ارسال داشت. ر. ک. به: *The Edmonds Papers*:

۱۴۴. گزارش کلی سرگرد ادمنونز برای ماه‌های آوریل و مه ۱۹۲۰. *ibid.*

۱۴۵. ر. ک. به:

Ernest Bristow, British consul in Tabriz, 'Report on Azerbaijan during 1920', *The Edmonds Papers*.

146. *Ibid.* and Katouzian, 'The Revolt of...', *op.cit.*

از این گذشته، ر. ک. به: کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، فصل ۵.

۱۴۷. ر. ک. کحال زاده، پیشین، صص ۴۳۳-۴۳۲.

۱۴۸. گزارش ویژه سرگرد ادمنونز در تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۲۰ درباره ملاقاتش با سیدضیاء در تبریز، در: *The Edmonds Papers*.

۱۴۹. گزارش کلی سرگرد ادمنونز برای ماه‌های آوریل و مه ۱۹۲۰. *ibid.*

150. Cox to Curzon, 9/5/20, **DBFP**, Vol. xiii, no. 422.

151. Curzon to Cox, 11/5/20, *ibid.*, no. 423.

152. Cox to Curzon, 14/5/20, *ibid.*, no. 425.

تأکید از نویسنده حاضر است.

153. Derby to Curzon, 20/5/20, *ibid.*, no. 437.

154. Curzon to Cox, 20/5/20, *ibid.*, no. 433.

155. Cox to Curzon, 18/5/20, *ibid.*, no. 434;

گزارش کلی سرگرد ادمنونز برای ماه‌های آوریل و مه ۱۹۲۰، در: *The Edmonds Papers Sicker*, *op.cit.*, p. 40.

۱۵۶. برای نمونه، ر. ک. به:

Lord Ironside (ed.) **High Road to Command, The Diaries of Major - General Sir Edmund Ironside, 1920-1922** (London: Leo Cooper, 1972), p. 138; Ullman, *op.cit.*, p. 362.

157. Cox to Curzon, 18/5/20, **DBFP**, vol. xiii, no. 434.

158. Derby to Curzon, 20/5/20, *ibid.*, no. 438.